

مکتوب بیفرضانه مصلحانه

مؤیدالاسلاما - صدراعظم استعفا نمود - جمیع دول
وملك و اولیای امور دانستند که ملت ایران پس ازین
زیر هر باری نخواهد آمد - و رؤسای روحانی نیز ملتفت
شدند که يك باره کناره فرمودن ایشان از کلیه امور
هیئت اجتماعیه مایه مسئولیت دارین است - ولی با اینها کار
تمام نمی شود - اسباب ترقی دولت و ملت و حفظ حقوق
هیئت و حراست ملك را تنها عهد صدراعظم کافی
نمی تواند بود - هر وقت قانون شرع حاکم مطلق شد - و
کسی نتوانست بخلاف او حرکت نماید - آنوقت میتوان از
استقبال دولت و ملت و ملك ایران امنیت حاصل نمود

ابی حکم شرع آب خوردن خطاست
وگر خون بریزی به فتوی رواست

باید در جمیع دوائر دولتی قانون شرع حاکم باشد - نه
وای حکام - که بمحض تبدیل حکم قانون هم عوض شود -
باید از برای تجاوز از حکم قانون مجازات سخت مقرر
آید - و امور مالی دولت اصلاح شود - از بیت المال مسلمین
دیناری بجا احدی داده نشود - و در اخذ مالیات حکم
مساوات جاری آید - باب ارتشا با ماهیانه کافی و مجازات
حتمی مسدود آید - امور دوائر جهادیه در تحت يك
قانون بسیار محکم در آید - که دیناری از وجه جهادیه
بمصارف کیفیتی احدی صرف نشود - باید بدون
استثناء عموم اهالی ایران مانند ملت آلمان داخل سلك
عسکری شده همگی آماده جهاد و دفاع شوند - و سواره
عموم عشایر در تحت نظام در آمده مشق نظامی
کرده - از علم حرب آگاه و در دفاتر ثبت و قید
شوند -

اس اساس رعیت داری و انتظام دوائر جهادیه
شماره نفوس است - نخست باید سر شماری بشود - اما در
تحت انتظام که احدی در خارج نیاید - و باید مذهب
و آیین و شغل و صنعت همگی معلوم و مشخص شود -
نخستین باید علمای اعلام و شاهزادگان عظام جهة
حسن انتظام نام خویش و جمیع سلسله خود را در دفتر

قید و تذکره دائمی اخذ - و جوانان خود را که بسن رشد
یعنی هیجده سالگی در آمده در سلك عسکری در آورده -
تا جمیع رعایا از حرکت ایشان سر مشق و دستور العمل
گیرند - و بر هیچ يك گران و دشوار نیاید - و باید مکاتب
منتظم عسکری در هر گوشه و کنار آماده شود - و
جمیع فرزندان بزرگان عشایر را آورده در آنمکاتب
تربیه - و جهة حفظ و حراست ملك و ملت آماده نمایند -
و در هر شهر و دیار باید بقدر کفایت مکاتب منتظم
جهة تربیت اولاد وطن آماده شود -

مکتب بازیچه نیست - مکتب گفتن و گذشتن بلاهت
است - اس اساس جمیع ترقیات مکتبست - ما در سر
هر کوجه و برزن مکتبها داشته - پس چرا ترقی نموده ایم -
بی سبب آنست که بازیچه شمرده ایم - و
هیچوقت تصور کردن نتوانسته ایم - که عجیب اوقات
هر عزیز نوباوگان خود را تا چه پایه باید محترم و
گرامی شمرده و نگذاریم بهبود یافته شود - با ترتیب
جدید اگر تدریس شود کودک پنجساله در شش ماه
مقتدر بخواندن عبارت میشود - بعد از آن باید جهة
درجات کودکان دستوری مقرر شود که او را پروگرام
می - - - یعنی هر سال در هر صنف شاگرد باید
چه درس و تا چه بحث بخواند - اهم ترین همه مطالب
الحقیقار پروگرام صحیح است - مکاتب جدید هم در تحت
انتظام و ترتیب صحیح نیست - اینقدر میتوان گفت وجود
ناقص بهتر از عدم صرف است - و انشاء الله رفته رفته
اصلاح میشود

باری - معلوم است استعفا صدراعظم از حسن توجه
علمای اعلام و هیجان در داندانه ملت بوقوع بیوست -
اگر علما میخواهند که ترقی دولت ایران روز افزون
شود و وکلای ایران پس ازین از حد خود تجاوز
نمودن را بتصور نیآورند - بر نان فرض و واجب عینی
است که دولت علیه ایرانرا یار آوری نمایند که از روی
عدل و انصاف بدون اغماض از کابینه یعنی وکلای امور
که در تحت امر میرزا علی اصغر خان در امور دولت

و دات دیمتخل بوده اند. الا بحساب بجهاله را نخواهند. و با دقت هرچه تمامتر رسیدگی نمایند. و اگر اختلاسی بروز نمود. بدون گذشته و عفو اخذ و تسامخ خزانه بیت المال نموده و مختلس را مادام الحیات از اموریت دوات محروم دارند. تا آیندگان را طایفه عبرت و سرمشق حرکت بوده باشد. باید دانست که جبهه ترقی دوات و مات ایران اندک محالی باقی است. اگر ترك استفاده از وقت را گویند و فرصت را از دست دهند جز کف افسوس بیکدیگر سودن بهره و حاصلی نخواهد برد. زیرا جبهه اصلاح امور وقت مساعد و مساعدت پادشاه رؤف و پریان ترقی پرور که در اعصار سابقه غیر ممکن بود موجود. اگر در عصر این پادشاه و حیدالدوران ایران ویران نظم بیاید. و دردهای مشکل البیان درمان نپذیرد. و بیان لازم دولت ترکیب و تشکیل نشود. دیگر بجات دولت و مات ایران امیدوار نتوان شد. زیرا دست مستبد بی پروا ارکار کوتاه. اهراس دول مسدود همجوار که دائم مانع و مکر اقتدار و اعتلاء دولت ایران میباشد تا یک درجه بی اثر گردید

معنی سلطنت آن نبود که شخص اول دولت پیش نهاد خود ساخته اسباب قتل و غارت را فراهم و بجان اهالی خانه افتاده بود

شرط رعیت پروری و مملکت داری و طریق فتوحات و تسخیر و توسیع ملک و خیال حفظ ابداً در خیال خانه او را می نداشت. - جز خرابی وطن و ضعف دولت و از یا انداختن مات آن بر انصاف هوسی در سر نداشت در این عهد عهده اسباب ملک داری. مات پروری و حفظ حقوق جز در سایه قواعد صحیح و اطاعت سالم غیر ممکن است. با قتل و غارت و - و سطوت میسر نتواند شد

ولی باید قانونیکه در ممالک ایران گذارده میشود با امضای علماء نجف اشرف و اراده سلطان باشد. - حکمش در حکم مرید و مخالف آن بر عموم حتی بر خود پادشاه و علماء حرام شمرده شود. - غیر ازین اگر

باشد بی ثمر و اثر خواهد ماند. نخست باید طبق اشتباه را از مغز عموم در باریان و جاگران دولت بیرون کرد. و بهنگی حالی نمود که مقصود از ارتقای منصب و مأموریت و رجوع خدمت مداخل و توسیع معاش آنان نیست. بلکه بواسطه اعتماد بکار دانی و قابلیت و راسخ آتانت در لوازم مصالح مملکت داری و ملت پروری و اعتلای شئون دوات

و باید اهداء دولت را با رحم و چاره فقر و پریشانی آنان مخلوط نمایند که فرق عظیم در میانست و عموماً باید مناسب را وسیله مداخل و ملاحظه سرور خود قرار دهند. بلکه لازمست اهداء و این نعمت خود را بواسطه راستی و صداقت و حمن خدمت موجب افتخار شناسند

هزار افسوس که قاضی مرحوم از باغ برگشت. و امیر انابک بیچاره در (گرما به) جان سپرد. و میرزا محمد حسن خان شیرالدوله عمرش وفا نکرد. و لوطیان نگذردند حاجی امین لدوله موفق گردد خدماتیکه خود را ز برای او حاضر نموده بود

آنچه حبه مملکت داری و رعیت پروری و کسب نام و ننگ از برای هر دولت لازم و در حکار است استقرار مجلس ملی و قانون اساسی و پارلمنت است. یعنی مجلس شورا. بدون آن جمیع مساعی و اهتمامات دولت و وزرای دانشمند خط بر آبست

اگر ما قانون اساسی داشته باشیم. و عموم هموطنان ما خود را بموجب قانون سهم و شریک در حقوق وطنیه بدانند. صد هزار یاری عالم ما ثروت و جاه و جلال در بمبئی نمایند. و یهودیهان وطن عزیز که همه صاحب ثروت فوق العاده اند در هند و بخارا مسکن نمیکزینند و در ایران هم بکارهای مفایر قانون تشبث نمینمودند

هرگز شرع فتوی نمیدهد که زردشقی را رنج رسانند و یهودی را برحمانند. ولی چون قانون شرع را حاکم قرار نداده ایم همه مردم کیف مابشاه حرکت مینمایند. مسلمانان بجای قیوم بر آنان میتازند. و یهودیان هم

نرد کمی میبازند - قانون شرع مکمل و محکم ترین قوانین
 مدنیت است - اگر در دستگاه شرع و عرف از روی
 حقیقت جاری و ساری باشد - همه مرفه الحال زندگانی
 نموده وطن و ابنای وطن را عزیز و محترم شمرده -
 رفته رفته بر همه حقانیت دین مبین آشکارا میگردد - و
 احدی از اولاد وطن تنگ حیا بیگانگان را بر خود
 نمی پسندد و بسلیقه دیگری نمیگزیند

امروز علماء اعلام و بزرگان دولت را لازم بل
 واجب است - که جمیع هموطنان را در زیر لوای اتحاد
 و اتفاق جمع و از تفاق منع سازند - و همگی را با سر
 دفاع هم افکار و در اعمار ملک هم خیال نمایند - باید در
 جلوسیل بلا که رو بوطن نهاده بدستگیری بکنند بگرسد
 بست - و از سد اهواز نهری در خور آبادی شهری بلکه
 ملکی جاری ساخت - امروز ایرانیان باید نخست در اعمار
 ملک و در ثانی با مادیکی جبهه دفاع جهد و کوشش
 نمایند - و این هم بسته بر عایت اصول عدل است - همیشه
 اصول عدل و قوانین شریعت مو بمو اجرا شد و هر
 کس بمخوق خویش دسترس و بر تکالیف خود واقف
 گزید - در موجبات و نظایف تماثل نمیورزد -
 با آنکه نصف خلق ایران عبارت از چادر نشینانند و
 فولید آنان کمتر از عمر نهینان نیست - بقدر استحقاق
 محل التفات و توجه دولت علیه ایران نیستند - و سبب
 عمده آنکه عشایر ایران مردمان رشید جیور غیور کار
 آمد سلحشور هستند - و حکام و ولات جبهه مداخل
 با برخی بزرگان و رؤسای آنان بنای بدرقاری و سخت
 گیری را میکنند - غیرت و تعصب جاهلیت آنرا بنا
 فرمانی و گردن کشی سوق مینماید - و بدان سبب دولت
 متضرر و رعیت دست خوش تجاوزات آنان واقع
 میشوند - چنانچه مکرر یاد آوری نموده ایم و در
 عناوین نگاشته ایم - سزاوار آنستکه وزارت مخصوص جبهه
 عشایر مانند سایر وزارتها تربیت داده شود - در دبستان
 سپاهگیری بویژه نوبادگان بزرگان و سر آمدان آنان
 باز و بهمگی قانون لشکری و وظیفه وطن شناسی و

دولت پرستی آموخته ترك - عرب - فارس - ترکان -
 لر - کرد - را بدون تفریق گرد آورده و به تربیت و
 تعالیم آنان صرف مقدرت و فراخور ترقیات تحصیله
 بآنان مناصب عسکری مرحمت - و بر دسته از سوار
 عشیرت خودشان ریاست داده - سه حال در پایتخت و
 سایر ایالات با ابواب جمعی خود مستخدم بعد از احوال
 علم و همایات بایل و طایفه خویش برگردند

رشوه و رعیت نازی و اخذ تعارف و پیشکش و
 مداخل از برای بزرگان ایران خوی ثانوی و سبب
 بر بادی دولت و ملت و ملک گردیده

مرحوم میرزا قلی خان اتابک خواست وساطت و
 رشوه خواری را محو نماید تا دولت وجود یابد و هستی
 نماید - بیفیرتان از همه چیز بجز دست بهم داده و نیرنگها
 برانگیختند - تا او را ارمیان برداشته و نیست نمودند - و
 در ترویج بازار ارتشا پیش از پیش نامردانه صرف
 همت کردند -

از قول یکی از دوستان همدان مرحوم امر اتابک
 شنیدم فرمود - روزی دستخط های هایونی را که همگی
 اعتماد انگیز بود بمن نمود - پس از زیارت عرض
 نمودم اگر ده ملک اینها صدق باشد از برای اجرای
 خیالات شاه طایق و مانی نمی ماند - و از برای شاهجای
 هیچ اندیشه نیست - فرمود راست میگویی اما حرف در
 آنجاست که بندگان ظل الاهی با یک وجود تنها در مقابل
 اینهمه کج اندیشان چه تواند نمود - و لابد نیستی مرأمة
 آسودگی خیال خود فرض خواهند فرمود - عرض نمودم
 چرا چاره تهائی شاهنشاه را نیندیشیدید - فرمود مجسم
 ندادند - والا در اندیشه اجرای اصول مشوره و قانون
 اساسی بودم که دولت را از وحدت و دهشت و بلکه
 حفت و اضطراب رهائی داده و اسباب قوت و شرکت
 دولت را بطور شایسته فراهم آورم - مانع بزرگم که در
 واقع محرك عموم درباریان بخرد و دانش بوده و خواهد
 بود روسها بودند - انگلیسان چون هوا حواء مدیبت
 میبایسد در ظاهر همراهی داشتند (باقی دارد)

مکتوب از زرکنده شمران

تاریخ ۱۳۲۱ رجب

مدیر پاك ضمیر مویدالاسلاما

نمره ۲۷ خریدۀ مقدسه را با نهایت دقت مطالعه نمود. و به تمام طالبان تمدن و خیر خواهان آن نامه نامی نوشتاً بعد نوبه ارائه و از فیض مطالعه آن همه مستفیض و بهره مند گردیدند. و بزحمات، صعوبات آن محیی ملت و حامی وطن مأسف و متأثر شدید. چه از روز اشاعه این نامه گرمی در هر نسخه آن تاکنون دم از وطن دوستی و اسلام پرستی زده و میزد. و با قدر بلند و نیت ارجمند در نزد اولی الهی و صاحبان غیرت و حریت ملت منظور و مبرز است. آنها که خیر خواه نامه مقدسه اند و دوام و قوام آن را قلباً خواهان قادر بر همراهی و اعانت هستند. و اگر هم باشند اسباب وسیله را بداسته و میدانند. و کسایکه قادر بر تمام عوامل مساعدت هستند سست همت و لین الاریکه اند

این گننام نمیداندار کدام يك از آنها خود را بتنگارد. در هر صورت ترهات و حرافات ادراکيه خود را عرض مینماید. هر چند میدانم ارتام عوالم وطن عزیز آگاه و برخوردارید. ولی با همه اینها محققاً شنیدن مانده دیدن نتواند بود میرزا علی اسفرحان در عشره ثالث ج ۲ از صدارت منزول گردید و سوم رجب وارد رشت و چهارم عازم روسیه شد. سبب منزولی یا استعفای او را سیاسیون عالم و نکته سنجان دقیق امور کاملاً میدانند. و هر کس بقدر فهم و فضیلت خویش مطرح مذاکره مینماید. آنچه که این فای فهم و ادراک میکند و در عقیده خود ثابت قدم است. و به چوچه تغییر درین عقیده گمان نمی نماید هماما عدم جاره و یشرقت نمودن امور دولت و مهام مملکت بود و بس

چنانچه دولت روس دیگر قرض نمیدهد و حق هم دارد که ندهد چه مقصود دولت روس این است پولیکه میدهد صرف مایحتاج مملکت شود. نه خرج هبانه

و هدر. به اینکه از این مقصود قصدش آن است که مملکت ما آباد شده. از آن بهره ور شویم. بلکه منظورش آن است که هر وقت مات مخالفت با سلطان کنند و از ادای قرض سلطان بری الدمه شوند و مدال نمایند که پولی را از شاها مجابوسی گرفته. و ابدأ پای گیر ملت ندند. آ بوقت نتواند بگوید که جز وی از طلب ما فلان احتیاج و تعمیر فلان محل صرف شده است. والا دولت روس در دادن قرض به ایران هرگز مضایقه و مسامحه ندارد. بلکه متصل در آن خیال است که بواسطه دادن قرض نفوذ خود را در ایران کاملاً تحصیل نماید. از طرف دیگر مطمئن است که از تاریخ قرض اول بجمعه ده سال دولت ایران اختیار ادای قرض خود را ندارد. و نیز نمیتواند در مدت مذکور از سایر دول استعراض نماید. و بهر حال امروز دولت را از حیثیت و پولی مناسب فی امان الله توان شمرد. و محتاج قوت یومیه انگاشت. گذشته از اینها از دولت انگلیس نیز بواسطه همراهی که بروسها نموده. روی آن را ندارد که کاری از پیش برند عزل و نصب حکام هم تقریباً بسر آمد. و بازار کلاه برداری بیک اندازه ماسوخ گفت. بعلمت آنکه اولاً از استطاعت حکام و ولایه و شهزادگان عظام چیزی باقی نمانده است که اقلان قسطی از تقدیمی داده خود را بمحل مأموریت برسانند. لابد زیر بار نمیروند. و اگر احیاناً بعضی از ماجلری جسارت نمایند فوراً دست تمسکدی بیاتنگ روس دراز نموده پس از حصول خواهش عازم مقصد میشوند. انگونه اشخاص خیلی کم اند و بجز اینها اجزای حوزه سلطنت عموماً با صدارت مخالفت داشتند و محل یشرقت خیالات مکتونه او بودند. او هم هر يك از آنها را بجای مأمور و از تقدیمی آنها محض حصول آمل خود صرف نظر مینمود. تا اینکه کار بجای رسید و رسانید که بهانه بدست آورده و خود از میان بدر رفت. فوت میرزا محمود خان وزیر دربار اسباب وسیله شد و فرصت بدست رجال دانا. ورنه در بیرون کردن

شاهزاده عین الدوله از طهران آنی آرام و آسایش نداشت. که بلکه وسیله مأمول زود تر بدست آید. و چون وزیر دربار غفلتاً و بی حمت فوت کرد. تمام عالم علی الرؤس الاشهاد گفتند که مسموم شده اناک است. قطعاً بشاه هم رسانیدند. از اطرف مکاتیب و تلگرافات علماء و میبجان اهالی و اختلال امور و اغتشاش آراء و همه مردم امین السلطانرا محالی گذارد که درین اواخر مانند مرغ دام افتاده دست و پامیزد. که بلکه بهرنحوی باشد جان از ایران بدربرد. سه روز گذشت که حکم معزولی او نوشته شده و در بقل شاه بود تا اینکه روز سوم حاجب الدوله حامل حکم و محصل گرفتن اسباب صدارت شد. بعد از این وقعه صدر اعظم با وزیر و سفیر روس ملاقات نموده ملتجی شد که در حمایت دولت روس باشد و بروسیه باسم مکه مسافرت و مهاجرت نماید. در ظرف یک شبانه روز مخبره تلگرافی حل مسئله شده بعد از تهیه مسافرت حرکت کرد. سفیر روس تا (کرج) مشابست او نمود. رئیس راه شوسه از قزوین باستقبال شناخت و قولسول روس از رشت شرح ایضاً. کشتی مخصوص در بندر انزلی با تمام لوازم حاضر گردیده با پسران خود طازم روسیه شد. و در هر شهر بخراهد اقامت نماید سالیانه از دولت روس بجهت هزار منات مستمری مقرر گردید. این است که صدراعظم بآن روز نماید که ملت از او صورت حساب بخواهند. و گویا در حمایت و حفاظت املاک و مستقالات او سفارت روس متمهد گردیده است راقم (م - ع)

✽ آر خامه یکی از فضلا ✽

✽ در لزوم قانون ✽

قال الله تعالی - لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط
از نحوای آیه وافی هدایه چنان مفهوم میشود که حضرت آفریدگار جلت عظمترا مراد از ارسال رسل و انزال کتب استوار داشتن بندگانش بر جاده عدل و قسط و میزان مساوات و قانون اتفاق در امور معاش

و معاد - چنانچه علت قائل ارسال رسل و انزال کتب را قیام ناس بقسط فرموده. و از آن معلوم میشود که بیقانون و آئین قیام قسط نشاید و خلق مجبورند باخذ قانونی که بآن تمسک نموده. و هر فردی از افراد متابعتش را فرض دانسته. مخالفت از آنرا جایز ندانند تا نظم عالم برقرار و هر یک از عباد با سهوات بتوانند بدرجات عالیه دنیویه و اخرویه ارتقا یابند

ولی اگر قانونی در بین نباشد و هرکس بخواهدش خود هر چه پیشرفت او شود عمل آورد. و بیی از باز خواست، سزا نداشته باشد بی نوع انسان که دارای قوای شهویه و غضبیه هستند. و عقول و مشاعرشان مختلف و طبیعتشان جدا از یکدیگر. و هر یکرا میل بخلاف هوای دیگری میباشد محال است که دو نفر ایشان همراه و متفق گردید. و بحسب اختلاف آراء اخلاقی در میان آید که بالمره رشت قومیتشان از هم گسسته. نظم جمیتشان از هم پاشیده. چون جزء ماری دو مرجه اغلب افراد غالب. هرکس را هوای سرکشی و برتری بر سر و اطاعت دیگری را روا نخواهد دید. باچار بجهت بلوغ با مال خود بقتل و اسر و نهب و غارت بکدیگر اقدام و اقویا برضعفا مسلط. عرض، ناموس و مال و جان بیچارگان تلف و آخر الامر کار بجائی منجر شود. که اقویا هم در کاروبار خود حیران و گردان بلکه در آرزوی یک لقمه نان جان برند. چرا که (بی آدم اعضای یکدیگرند) چنانکه رعیت بحکمران و سلطان محتاج است احتیاج سلطان بدرجات عدیده زیاده است بر رعیت حتی باردل و ادنی رعیت کمال احتساج را دارد. مانند قصاب و کناس و متر و سانس و سایرین

پس بدین جهت حضرت پروردگار متعال از کمال رفت و رحمت که بر بندگان دارد بارسال رسل که سلاطین حقیقی و ولات واقعی اند انزال کتب که قوانین انتظامیه امور معاش و معادند حجت را تمام و عالم را منظم فرموده تا بندگان از امور معاش آسوده بکار

معاد خود پردازند - و گرنه کسیکه امر معاشش منشوش -
 و خواطرش منشوش و پریشان - چنان بکار معاد تواند
 پرداخت - خصوصاً اگر بنا امی و پریشانیهای دیگر
 مبتلا باشد - هرگز یاد معاد نتواند نمود (الاعتماد)
 مجروران الصحت والامان) مصداق این مقال است
 و از خبر تحدید آمیزی که متمم آیه شریفه
 است - اهل بصیرت میتوانند استنباط کرد که تهدید
 و زجر و توبیخ کسانی که از احکام رسل و کتب
 منزل یعنی قوانین سیاسی حقیقه حضرت آریزگار
 جات عظمتی که از برای ترفیه امور معاش و معاد
 عباد مقرر فرموده مخالف و سرپیچی نباید باید
 بمصداق (و انزلنا الحديد فيه بأس شديد) سزای کردار
 و جزای عمل بیاید و با آن بران و شمشیر (باشد من
 بأس) تأدیب گردد - تا امور معاش عبد منتظم و کس
 درجات عالی معادیه نتواند نمود

ورنه با این اخلاق ناستوده بیحیه که از سبب
 ضاره و وحوش درنده بیشتر در نفوس افراد بشر
 الاطاعت و نذر مستودع است هرگز روی فلاح و سداد
 نتوانند دید - و بمقصد اصلی آفرینش که معرفت الله
 است نتوانند رسید - و تجربه هم رسیده که هیچ
 قوم و ملتی از حفیض مذات نجات نیافته و پای
 بر اوج مدارج ترقیات و عزت ننهادند مگر بواسطه
 پیروی قانون مساوات و اتفاق و مشورت اهل دانش
 و رای و عقل ایشان با یکدیگر در انتظام امور جمهور
 و اطاعت عوام الناس و سایر رعیت آراء صحیحه اهل
 شورا را - و هکذا دوجار ذک و نکبت نگردیدند مگر
 بترك قانون سیاسی و عمل نکردن بقول خردمندان -
 هر چند قانون ملتی نام و ناقص باشد چون باتفاق
 متابعت آنرا فرض شمرند و مخالفتش را ناجایز
 لابد آن سات بدرجات عالی ترقی و تمدن نایل گردند
 و بتركش دچار مهالك شده روح قومیت ایشان بدرود
 گفته جسد ملیتشان بی روح و مرده و انسرده گردد
 بملاحظه تواریخ اتم سابقه صدق گفتار ملوا درك

توان نمود - چنانچه ملت ایران در زمان پهلوی جهید -
 بسبب متابعت قانونی که داشتند باطلی درجه ترقی
 و عزت نایل گردیده چندانکه بسلطت ملك و دولتشان
 بحدی رسید که بر اکثر بقاع مسكونه فرمایشان
 روان بود - ملك آباد رعیت آسوده و آزاد - دولت
 خورسند و دلشاد

ولی هنگامیکه باد ضرور در کانون دلفش راه
 نموده و بادهای باطل آغازید تفرقه و نفاق در میان
 ملك و ملت افکنده - از اتباع قانون ملتی و ملکی
 سر پیچیده - نحاك تازی که یکی او باج گزاران و
 بندگان جهید در شمار بود بر او تاخته منزهش
 ساخته علم سلطنت و رأیت پادشاهی در ایران افراخت
 نحاك چون اساس ملك دارا بر قانونی استوار
 نگذاشته دست ظلم و جور از آستین بر آورد - پادشاهی
 او دوامی نکرده بدستگیری کاوه و رعیت بر دست
 فریدون نیست شد - و همچنین نفاق و شقاق سلم و
 تور و ایرج جهانی را خراب نمود - و مخالفتهای
 افراسیاب ایران و بورا را بر باد داد - اگر چه قانون
 نامی داشتند ولی بسبب نقص و ناقصی قایده
 بر آن مرتب نمیشد

از سوی دیگر ملاحظه میکنیم بی اسرائیل با کثرت
 عدد و عدت و اسباب بسبب فرو گذاشتن و خوار
 شمردن قانون خود بخوی اسیر و ذلیل و خوار و
 زبون در دست فرعونیان و قبطیان گردیدند که مصداق
 (بذبحون ابناء کم و استاجون نساء کم) شدند - تا پس
 از سالهای دراز کریم بنده نواز بارسال پادشاه حقیقی
 و قانون واقعی دولتشان را بغزت و سروری مبدل گردانید
 چون باوج عزت ارتقا جستند باز مخالفت قانون مقدس
 الهی را نموده بشاعت آن مبتلا مستوجب سلب نهایی
 عزت و دولت و تمسک و اقبال گردیده رسیدند
 بمرتبه که اکنون (عبرة للناظرین) اند و در تمام عالم قومی
 ذلیل تر و بیچاره تر از ایشان یافت نمیشود
 و قس علی هذا قوم عرب که در ایام جاهلیت بسبب

نداشتن قانون نجات از شارع انسانیت و عدل بیرون
رفته بودند که بتقریر و تحریر آید - اضرار و اذیایشان
بیکدیگر از حیوانات وحشی و سیاح ضاره بیشتر - هماره
در محرابها و قفسار بی آب و عاف مشغول بقتل و
امر و نهی و فارت یکدیگر با شکم گرسنه و بدن برهنه نه
غواب و نوآرام از پی لقمه نان جوین و آب نیم شور
فرسنگها راه پیوده بکنه دلتی پشمین قانع آنهم از جهل
و نادانی بدستشان نمی آمد - در السنه جمیع اهل عالم
بوحسیت و بهیبت مشهور - تا از برکت دین مقدس اسلام
و قانون اقدس شریعت حضرت خیر الانام در اندک زمان
بجتها درجه علو و ترقی و بزرگی و ریاست و اطاعت
مایل - سلطنت و شوکتشان قاف تا قاف را فرا گرفته
حاکم آفاق را در قبضه تصرف و تسخیر آورده - در
قالب بقاع مسکونه شهری و دهی و بیابانی نماید مگر
زیر فرمان یا باجگذار ایشان نشد - این مراتب آنرا دست
نهاد مگر برکت اتحاد و اتفاق و بای بندی قانون شریعت
ضراء که اهم بندهایش مساوات بین العباد است و اگر نه
مشق مردم جاهل نادان بدبخت و بیداش وحشی گرسنه
برهنه در قابل زمان هرگز تغافل نمیشود بان درجه
ترقی کنند که بیشتر حصص عالم را متصرف و سلطنت
چندین هزار ساله ایران که ملک الملوک همه جهان و
بادشاهی چند هزار ساله روم که نیم دیگر دنیا را دارا
بود حاکم شوند - و بخوبی در تصرف خود آرند
که جز نامی آنهم در صحف تاریخ از آنها باقی نماند این
نبود مگر برکت مثبت قانون شرح اطهر که مکمل ترین
قوانین عالم است ولی

(چه برگشت زنجیرها بگسلد)

(باقی دارد)

مکتوب از بوشهر

(دهم شعبان ۱۳۲۱)

حناب مؤید الاسلام دام تایده - زبان از لشکر
زحمت و صدماتیکه برای وطن مقدس و ابنای آن بر

خود همواره فرموده آید قاصر و بیان قار است
(چه جای کات بریده زبان پیوده گوشت) چون
حالت عرض حال پر ملال ندارم عفو و بخشایش را
خواستارم - با کمال افسردگی و بی دماغی از اوضاع و
اطوار و نکبت و نحوست احوال وطن عزیز و انشاء
بی عزیزان قلم برداشته آنچه در دل داشته و قدرت بر
اظهار و ابرازش بود نگاشتم - زیرا که از بس فریاد
زده ، کسی گوش بسحتم نداد عاجز گشته دم مرو
ستم - اکنون که دیگ سینه از آتش سوزان درون محوش
آمده باچار باظهار بعض از مافی الصمیر - سارت کرده
لکن چون گوش پیوشده سراق داشتم لا علاج بسمع
خراشی آنحالی ملت و محیی دولت برداشتم اگر
مصلحت دانید هیچ نامه ندمه فرموده (و لنتها اذن
واعیه) شاید کسی صاحب حجت دست از آستین
غیرت بیرون آورده کاری که موجب رضای مالک و
نحوه مملوک باشد از پیش برد

ای برادران وطن ای فرزندان غیور ایران - آخر
مگر نه شما از این خاک پاک زاده - و این ملا ، وطن
وخانه عزیز و مسقط الراس شما نیست - چرا چشم از
حقوق آن پوشیده آید - مگر از وحوش و طیور کترید
ملاحظه نمانید اگر مرغی یا سگی از کوچه خود
بکوچه دیگر رود سگان و مرغان آنکو جمع شده
گوشش با دندان گزند و از کوری خود بیرون
کنند - شارا چه افتاده که از مرغ و سگ اجرب گوش
و دم بریده کتر و زبونتر شده آید !

ای باغیرتایان با حیت با ناموس با ننگ و طار - ای
برادران ایرانی نژاد - تا چند بنحواب خرگوش گرفتارید
(ان لم یکن اکم دین کو نوا احراراً فی دینکم)

از حدیث شریف حب الوطن من الایمان گذشتیم - دین و
ایمان نداریم نداشته باشیم - غیرت مذهبی نیست نباشد - حیت
و غیرت قومی و ناموس کجا رفت - وقتیکه آتش پرست و
مخوس المذهب بودیم با آن اعتقاد فا - محض غیرت و
حیت قومی که در اعصابان با خون در هبحان بود

کوس لمن المکی در تمام عالم میزدید - و از عمدت ممالک بسیده
 باج و خراج میگریختید - و بادشاهان با عزت و تمکین
 باستانه بوسی شاهها افتخار مینمودند حال که متدین
 بدین متدس اسلام و از امت حضرت خیرالانام علیه و
 آله الصلوة والسلام میباشید چه شده که استدرکم حیت و
 کم غیرت گردیده از سگان کوی و برزن کتر شده ایم -
 ورنه باین گونه تن بذات دادن سبی دیگر نباید داشته
 باشد - شاید چشم بینش و بصیرتتان باینجا شده آیا
 نه می بینیم که خانه موروثی پدر و اجدادمانرا دشمنان
 علانیه غصب کرده احوال موروثی مان را غارت نموده
 نفوس محترمة خود و برادرانمان را در قعد اسیری و
 رقبت کشیده در خانه خودمان بر ماها فرمافرمانی
 میکنند - و عرض ناموسمان را از دسپان بیرون برده
 از کثرت نادانی و سیدانثی که دامنگیرمان شده احدی
 را برای دم زدن و نفس کشیدن نیست

های انوس - هنوزم بوس نیامده ببه غفلات و
 جهل را از گوش بیرون بیاورد - بخانه جنکی و برادر
 کشی مشغول و از رفتار روزگار بالمره بیخبریم - مگر
 قفقازیه و گرجستان و حواریزم و صحرای ترکان و کلات
 و هرات و جمله خاک سیستان و بلوچستان خانه موروثی
 ما و پدرانمان بود - چگونه چشمهایی که کوریش به
 ار پناهی است خوبستن را در تصرف رقبا و دشمنان
 خود بینند و سرشک خونین نبارند (بالبیتنا متنا قبل
 هنا و کنا نسیاً منسیاً)

کدام با غیرت میتواند خانه و مال و اسباب و نفس
 و اهل و عیال خود را در تصرف دشمن دیده
 اغراض نماید - آنهم چه دشمنی دشمن جان - مال -
 دین - ایمان - مات - و کیش - چه دشمن که در
 ادوار سالفه در جرکه بندگان و ملارمان ما بوده و
 از آزادی خود فضلا از هم سری با شاهها مایوس
 بودند

نیست این مگر از عدم تعصب و عبرت و حیت
 که بدین هیچ در خواب غفلات مانده ایم

بخدا قسم از فرمای خود بیخبریم و از سکید
 دشمنان بیاطلاع نمیدانیم چه روزی در پیش داریم
 وجه روزگاری در جلو - فرد است که حق بذریعة
 نتوانیم لقمه نانی با کمال رذالت و ذلت بپنک
 آورده سد رمق نمایم

برادران من فکر کار باید کرد از تنبلی و کسالت و
 بطالت و همزه درانی و بمن چه و بتو چه جز ندامت
 و ذات قمری نیست - بس است این نفاق خانه و بران کن
 جان گداز آئین سوز کاشانه برانداز - همه از يك وطن
 و يك قوم و يك مات و يك مذمت و يك آئین و يك
 یثیم این نفاق - نهوس - نکوس - تا چند - بیایید هم دست
 و هم رأی شویم و قطع اجنبی را از خود دور کنیم طوقه
 عیوہیتش را از کردن افکنده حفظ عرض و ناموس
 خود نمایم هرکس را هر عقیدتی است باشد کار بقاید
 قبی یکدیگر نداشته تکلیف ظاهر باید عمل نمود تا
 چند رشته قومیت و نوعیت را گسته بای خویش را
 بطناب شخصیت و خود پرستی محکم بسته ایم خداوند جل
 و علاه ما را بشاهراه حیت و غیرت و خیرخواهی
 دین و هوات و اتحاد و اتفاق و قوم پرستی هدایت
 فرمود - اساس نفاق و شقاق را از میان ما براندازد
 تا ذلت و بیچارگی و در ماندگی خود را بیش ازین
 ندانیم اگر چه یقین است که حق (قبورنا علیها تراب الفل
 بن المقابس) در قبرهم محذب خواهیم بود همین عذاب یعنی
 صورت ذلتان و گرفتاریان بدست دشمنان مجسم شده
 عذاب قبر و عقارب و حیات آن درکات موزخ را از
 بادمان محو خواهد کرد حالت پیش از این زحمت دادن
 بیست سخن را روی با صاحب دلانست زیاده زحمت
 نمیده و والسلام

عزرا دار وطن و ابنای وطن (ع - ج - ب)

مکتوب از طرازون

فاعتبرو یا اولالالباب

دانم که بورا طاقت میخورون نیست
 قدری به نمانا سکری مستان آی

ویدا اسلام - شود که آن یگانه دولت خواه
 وطن دوست - در اعانه دولت حس مات و
 متحرک - آستن عصبيت و حيت بيرون
 آورده ده - راس ميشوم که شالوده محو
 و - دين و آئين ماس - نجات
 شد - در اين امر حبر هيج
 چيز - بين دن مين تواند شد - امروز
 و - نيم چرا قرض کردند و بکها
 - شب پس از حگ اس و تبار شصت
 و - فار طاقت خود افتاده نگذاريم
 اين - ريشه حيات ملت و دولت را
 و - از پای در می آورد از خود
 دو - و بانی آن باشيم - که
 خزاو - و ريشه اس را از جهان برکنده
 دارد (راقم خبر خواه)

مکتوب از طهران

ویدا اسلام - ميخواهم از اوضاع تجار محترم ايران
 هم - در بانک استراضی رهق
 ايران - در شته ددم - باجری خلی
 مهر و محرم داخل - و بجماعه اسکناس
 صد - آورده خواهش کرد که
 این - رسیدند بام که و از
 ط - بخط روسی در آورده گمت
 - حاجی محمد
 - مدنی در روسیه بوده چنانکه
 - دیدم مابین مدای ها
 محبت شد - سم دخر آوار خوان مشهوری که در
 نما - طوق - آفاق است و ملاحب و
 جوش دارد و در (پتر) مپراطوری مسعود اعما است
 - بام - بام - بام - بام - بام - بام - بام - بام
 دلت و نگوش - بام - بام - بام - بام - بام - بام
 - حاجی - بام - بام - بام - بام - بام - بام
 ل بفرزند و بچه حبه و سبب باید این امر

صورت گیرد - در دل عقده بزرگی شد که بچه وسیله
 این فقره را تحقیق مایم - که در این بین میرزا عزیززاده
 مترجم نازک داخل و باینده سابقه و خصوصیت نامه داشت
 میرزا عزیززاده را از اطاق دفتر بیرون برده سؤال نموده
 گفت حاجی فلان متجاوز از سه سال است که بیستم
 هرماه که روز واجب ماست مبلغ باصد مسات برای
 (اکتربس) تماشاخانه امپراطوری در مسکو شهریه میبرستند
 وغالب اوقات تحف و هدایای گران بها نیز بتوسط بانک
 فرستاده میشود - و گذشته از آنها هر وقت بمسکو میرود
 تقریباً پنجهزار منات حضوراً صرف و خرج آن ماه باره
 مینماید - و تا وقتیکه در مسکو است با او میگذراند - فی الواقع
 يك - هم آغوشی آن ماه باره عالی بها دارد - برسیدم
 تنها دیده اید او را گفت ندیده ام - ولی همان حاجی موصوف
 عکس او را در بانک روزی نشان کسی میداد فقط
 عکس او را دیدم و اسم آن ماه باره آوازه خوان
 (یابلو بوسکایا) میباشد

فوراً آن سرد کشیده صد رحمت بآن گونه رجال که
 سه هزار فرانک در باریس یکی از بن طوائف در بام شب
 داده فرستادم - چه او یک دفع داد و گذشت - ولی حاجی
 فلان که هسق او از خون ملت جمع شده امروز باین
 پروا و صرف اینگونه فو حشر میکند آیا صد اهواز
 از این بالا بر است که شاهها در اخبار اسرار در
 بسن او مینمایند (ع - ر)

ملخص اشعار وطنیه

- اثر خاتمه دانشو - فرزانه حاجی
- میرزا آقای خراسانی متخلص به ندیم
- حکم حمد صدره دوالجلالی
- که بود ذات پاتش را زوالی *
- وجودش حاج و - حل در اشیاء
- زین در - بوسیف و مسبا *
- زلاته - چونکه پرداخت
- وجود تری سرآت خود ساحت *

§ احد بود و شد احد در تعین
 • که نقطه حرف گردد در تین

§ از ایترو در مقام خلق افلاک
 • نشانیدش بصدور بزم لولاک

§ شب معراج آن روح مکرم
 • علی شد میزبان والله اعلم

§ علی سر دفتر ایجاد عالم
 • که اندر لامکان افراشت برجم

§ در امر کن کسان الله ناطق
 • که ذاتش امر حق را بود شایق

§ پس از نه ، رسول و آل ایجاد
 • شهنشاهان تخت ملک ایجاد

§ تشکر نامه آغاز سارم
 • نوای باربد در وی دوازم

§ بیانگ چک در دیر و کلیسا
 • سرام قصه با لحن نکبسا

§ ترا حب وطن چون هست در دل
 • نی از حال اهل درد عاقل

§ نه ما را بر وطن جای دریغ است
 • که تابان اخترش در زیر میغ است

§ نه اول حماکت ایران زمین بود
 • نه ایران بهتر از خلد برین بود

§ نه جیحون سرحد ایران زمین است
 • فرات آخر نه حد دویمین است

§ نه بگرفتی رتبت باج خسرو
 • نه گرجستان بدی حد قلمرو

§ نه از قبصر گرفتی تاج شاپور
 • نه بر درگاه ایران بود مغفور

§ چه شد ما را ایامیر خردمند
 • چه افیون بود ساقی در می افکند

§ چه صهبائی بما پیود ساقی
 • که از ما بیست جز افسانه باقی

§ خرابی خوش بود در چشم غمخور
 • وطن باید بود پیوسته معسور

§ پریشانی بزلف یار باید
 • وطن را غیر آبادی نشاید

§ کنم چون یاد یاران وطن را
 • عزیزان دیار خویشان را

§ چو از مقصود بیم حمله را دور
 • شود هر لحظه زخم سینه ناسور

§ وطن را حال بیم چون پریشان
 • رود انکم زدنده تا بدامان

§ چنان آهی کشم من از دل تنگ
 • که بر احوال من سورد دل تنگ

§ زخم بگداخت مغز استخوانم
 • ز بابا طاهر این یک بت خوانم

§ اگر در دم یکی بودی چه بودی
 • اگر غم اندکی بودی چه بودی

§ مرا خوشتر که از هستی شوم دور
 • تمام خویشان را زنده در گور

§ ندانم جز تو در عالم طبیعی
 • بر ابنای وطن نیکو حییی

§ تراکت هست نیرو از خداوند
 • که برهانی دل سدیده را بستد

§ یکی هست کن و اهل وطن را
 • از این خواب گران بیدار فرما

§ باندوز حکمپناه خدا را
 • ز مرآت دل ما زنگ زد

§ ندیما بیش اربن خود را مرعجان
 • قلم بشکن ندارد قصه پایان

§ ز تو درخور نباشد بند و دستان
 • صلاح ملک خود دانند شاهان

§ که ایران هست زیر چتر شاهی
 • که رفته عدلش از ما تا به ماهی

§ احد بود و شد احد در تعین
 • که نقطه حرف گردد در تین

§ از ایترو در مقام خلق افلاک
 • نشانیدش بصدور بزم لولاک

§ شب معراج آن روح مکرم
 • علی شد میزبان والله اعلم

§ علی سر دفتر ایجاد عالم
 • که اندر لامکان افراشت برجم

§ در امر کن کسان الله ناطق
 • که ذاتش امر حق را بود شایق

§ پس از نه ، رسول و آل ایجاد
 • شهنشاهان تخت ملک ایجاد

§ تشکر نامه آغاز سارم
 • نوای باربد در وی دوازم

§ بیانگ چک در دیر و کلیسا
 • سرام قصه با لحن نکبسا

§ ترا حب وطن چون هست در دل
 • نی از حال اهل درد عاقل

§ نه ما را بر وطن جای دریغ است
 • که تابان اخترش در زیر میغ است

§ نه اول حماکت ایران زمین بود
 • نه ایران بهتر از خلد برین بود

§ نه جیحون سرحد ایران زمین است
 • فرات آخر نه حد دویمین است

§ نه بگرفتی رتبت باج خسرو
 • نه گرجستان بدی حد قلمرو

§ نه از قبصر گرفتی تاج شاپور
 • نه بر درگاه ایران بود مغفور

§ چه شد ما را ایامیر خردمند
 • چه افیون بود ساقی در می افکند

§ چه صهبائی بما پیود ساقی
 • که از ما بیست جز افسانه باقی

§ شهناش اعظم سلطان مظفر

• هجره از بیم تیغش کشته جنبر

§ نری کز سلوان در روز میدان

• بریزد شیر خج گرگ دندان

§ چو شه ار بزم عشرت برکنند دل

• شد آس غفات جمله باطل

§ سردمان در آینه درگاه

• در حقی دست جهل کوتاه

§ نازک مدور در حد سالی

• اگر با در بن گیتی بجالی

§ وطن را خوتر از فر دوس بینی

• در آن مریو حکام دل نشینی

✽ قصیده عربیه ✽

✽ اثرنامه فاضل لیب السید عبدالقادر البغدادی ✽

✽ هر تحریر مسلمین بحفظ دین مبین ✽

و الوعت الدین ساحل فی الدین

و اوحشت الشرع من قوم ملاحین

لقد دما الدین والاسلام واهیه

لها انبراً کل قطر غیر مامون

و عطلت من کتاب الله شرعته

و استبدل الحق فی وحی الشیاطین

هذا دفاتر باب الکفر قد شرت

فی المشرقین واقصا الهند و الصين

تنی حها را بهذا العصر بدعتها

کم اغفات قلب مجبول و مسکین

والاس فی غناه سها و فی شغل

من رد اقول هاتیک المضامین

مالی اری ملة الاسلام لیس لهم

عن نصره الدین من حزم و عزمین

مالی اراهم و قد حل البلاء بهم

لا هین فی طیر ملبوس و تزین

ماهم غیر جمع المال کم صرخوا

وجوهم نحو ابواب السلاطین

لا عالم قدسی فی عو مذمهم

و لا امیر غزی فی نصرت الدین

یا من یبیل الی اقوالهم سفها

بغزی بنطق بیان او به تبیین

ان الیابن لقد بانث رکاسکته

فانظر الیه تراه غیر موزون

فصوله بلسان الخفاف ناطقة

کاتها بعض اقوال المجانین

لا حظه مره یوماً ففاح له

ربح من الکفر تحکی ربح سرفین

قوموا النصره دین الله و استنبوا

و جرد الخیل نسی فی المیادین

قوموا الی کل بابی فقد ظهرت

اقوالهم و فشت تلك التلاقین

قوموا الیهم فهامم بین الظهور کم

یسعون فی کل فج کالبراذین

اما لکم غیره فی الدین و یحکموا

اما بکم فرحة عن قلب محزون

این الذی ینطی فی هدم بیعتهم

ونقض ما طال من تلك الاساطین

من کل متدب لله مرتقب

قد حسن القول منه ای تحمین

جزی الاله امره للذین منتصرا

یوم الجزاء باجر غیر ممنون

✽ مکتوب از بمبئی ✽

✽ ۲۲ شعبان ۱۳۲۱ ✽

مدیر روشن ضمیر حبل المتین را زحمت عرض
میدهد - امروز روزنامه مقدس شماره ده در صفحه
۱۴ مکتوب یکی از وطن خواهان غیور را ملاحظه
نموده - الحق نگارنده داده وطن خواهی داده و
عنوانی مقرون بامت نوازی و دولت پرستی نگاشته است
محض تذکره خاطر ایشان از نگارش چند نکته
مجبورم - (۱) اخبار تاریخ عصر حاضر است -

جناب تارخ نگار موظف است محاسن و معایب را بدون لحاظ بر نگرده. اخبار نگار هم مکلف میباشد منصفانه و بیطرفانه در مطالب و هم در محاسن هر طبقه سخن راند. اخبار و تاریخ حکم آینه را دارند. آنچه در جلوشان آید باید به نمایند. و هرگاه غیر ازین شیوه اختیار شود وظائف مقدسه خود عمل نموده آن اخبار و تاریخ جزاوار اهداء شایان اعتبار نتواند بود. هرگاه شخصی با صد عیب يك حسن را دارا باشد باید نکانت. و همین عدم اگر درصد حسن يك قبح داشته باشد باید نمود. علت اینکه تواریخ و اخبارات ما کسب اهمیت نمی کنند آن است که شیوه غیر مرضیه تعلق گوئی را اختیار نموده اند. علاوه بر این آنچه از اخبار و تاریخ مورث فائده و سبب اصلاح عامه و خاصه تواند شد همانا عیب جوی بحق و نکته چینی بصدق است.

(۲) ایراد ایشان بر کسانی که میگویند فلان از کجا نمود حاصل کرد چندان درست نیاید. چه در صورتیکه ما می بینیم فلان مأمور در وقت حرکت خود بجهانب مأموریت صرف راه را فرض نموده. و پس از چند سال بدون آنکه کسب و کاری نماید. با جزئی مواجبه که حکمای معاش او را مشکل تواند داد. دارای ثروت هنگفت میشود. معین است که این ثروت را یا از اموال دولت سرقه کرده و یا حقوق ملیه را جاییده. ورنه مسلماً این عالم عالم اسباب. و ابر رحمت الهی بخانه اینگونه مأمورین محترم اشرفی و به عمارت دیگران تکرک نریخته است.

(۳) ایراد فرموده بودند که چرا بعضی وقایع نگاران نامه مقدس اشعار قضا و کلمات حکما را دلیل گری میگویند. دنی زادگان قابل اعتماد و اعتبار نیستند. و این کلمات و امثال معروفه را حمل بر عدم دانش و ینش گوینده قرار داده. سر سلسله آتابکان و ناپلیون و نادر و امثال آنها را دلیل آورده اند. نگارنده فرمایش ایشان را از روی کلام دور بار مولی الموالی تصدیق میکند که فرموده اند.

کن ابن من شئت و اکتسب ادبا
یفنیک محموده من النسی

ولی بر نگارنده محترم البته روشن است که از ابتدای عالم نفوس انگشت شازند که از پست نژادان مصدر کارهای عمده و پیرامون خدمات عالیه گردیده اند. و میتوان گفت (النادر کالمعوم) و هماره مصدر کارهای بزرگ و منبع درست کاری رجال با اصالت بوده اند. گفته می شود که نادر فرزند پوستان دوزی بود ولی نمیتوان گفت که فرزند هر پوستان دوزی نادر است.

نطفه پاک به باید که شود قابل قبض

ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان نشود

مسلم است که از مرد عمل میخواهند نه نسب. ولی هرگاه نسب پست و عمل ناشایست باشد. باید حفظه اینکه یکی از پست نسلان نادر بود. نمیتوان بر او نظر نادری کرد.

(مرد آنست که لب بندد و بازو بکشد)

خوب است اب این مقال بست. کارهای نادری و اعمال ناپلیونی و امثال آن شمرده شود. تا فرمایش ایشان مورد تصدیق تواند شد. چه بزرگان گفته اند. بگفتن شکر دهان شیون نگردد.

راقم (عبدالله بن عبدالله)

مکتوب یکی از تجار محترم

(حاجی ترخان)

(۲۲ رجب ۱۳۲۱)

جناب مؤبدالاسلام. دوسه سال است که خطوط عدیده با دارة مقدس جبلالذین نگاشته مستفسر این معنی شده. که در چند سال قبل پس از آنیکه قیمت نقره تنزل و طلا ترقی کرد. دولت روس برخلاف ممانده تجارتنی با دولت علیه بدون استحقاق گروک مالالتجاره ایرانرا که صد پنج به پول نقره بود به پول طلا اخذ کرد. و در حقیقت تا چندی بسوز صد پنج صد هشت گروک میگرفت. و در این خصوص نفعان بار باره با دارة

روزنامه‌جات رسید - تا اینکه تاجار محترم ایرانی سئوه آمده
 آقا محمد وکیل التبحار یزدی - و کربلای قهی آقا را از
 جانب خودخوان وکیل قرار داده نزد سفیر (پترسبورگ)
 فرستاده - بهمت سیرمظم رفع این اجحاف از آنها شده
 کمرک میزان اولیه جوهرار ماند -
 خواهش ارادتمند این بوده و هست که آن اداره
 محترم تشریح نماید درین مدتی که روس میزان پول
 طلا اخذ کمرک نمود - آن زیادتی وجه را که تاجار داده
 بودند باز داد یا نه ؟ و چه مقدار وجه از تاجار ایرانی
 زیاده گرفته شده بود ؟
 تاکنون از آن اداره محترم جوابی نرسیده -
 اینک خواستن دارم برخلاف سابق تشریحاً ایمنه
 و رسماً در اخبار جواب فرمائید تا رفع شبهة جماعت
 از وطن خواهان شده باشد
 خیرخواه (ع - ت)

حبل المتین

در اینکه روسها مدتی پس از نزل قیمت نقره به پول
 طلا اخذ کمرک از تاجار ایرانی کردند محل شبهه نیست - و
 پس از مغایره رفع عالمه هم تند جای حرف باشد - اما
 زیادتی وجهی را که روسها گرفته بودند باز دادند - یا نه -
 بساحتش رسید تا رسید - اعمای اداره را هیچگونه
 اطلاعی نیست - گویا این واقعه در ایام سفارت جناب
 اشرف بریس ارفع الدوله واقع شده و این خدمت مختاراً
 نیز بریس معظم له بمسند و دواص ایران نموده - لذا ما
 تحقیق و استعمار این مطالب را در اخبار از خودشان
 نموده آنچه جواب رسید عیناً بشما اطلاع خواهیم داد
 مکتوب یکی از فضیای کرام

در اصلاحات ایران

جناب مؤیدالاسلام - درین نام هرکس درصداحت
 بنی وطن عزیز سخن از اصلاحات آریه میراند - نگارنده
 را بر چیزی به نظر رسیده علی سبیل الاختصار هرص
 می باید هرگاه قابل دانید درج در نامه مقدس
 فرمائید

جمله خرابیهای ملک و ملت و دولت ایران از فقر است
 و تاوقتی که لباس فقر از تن ملت و دولت بکنده نشود مقتدر
 بر هیچ گونه اصلاح نخواهند شد - دولت را لانهاست
 در مقابل رقبا سرحدات مملکت را بحکم نوزده قلاع
 جنگی حدمالاخرع بنیان باید پول ندارم - دولت
 باید در مقابل دول رقیب پانصد هزار و یک میلیون قشون
 منظم مرتب با قاعده داشته تا بتواند حقوق ملیه و
 دولیه را چنانچه دول و ملل دیگر حفظ میکنند حفظ
 نماید پول نیست - دولت می باید مرکز جنگی در ساحل دریاست
 کرده کشتیهای جنگی ساخته و پرداخته و قلاع پهنی
 آماده نموده تا بتواند سواحل خود را از اجحاف
 اجنبیان چیره دست حفظ نماید پول میخواهد - و هكذا
 دست هر کار و هر اصلاح زیم پول لازم دارد - و
 حای پول در ملک و مات و دولت ایران خالی است
 هر کس اندک از وضع مصارف دول آگاه باشد
 تصدیق خواهد نمود که آنچه را امروز ملت بدولت
 میدهد کافی از یک مد ای مصارف و اصلاحات مزبوره بطریق
 شایسته نتواند بود - بلکه هرگاه تمام همتی ملت را هم
 دولت بگیرد - قادر بر کلیه اصلاحات لازم نمائند دول
 دیگر نتواند شد - چه واقف کاران میدانند مملکت ایران
 فقیرانه دولت و هفتس افسر ملک و دول روی زمین
 اند - چون ایران را به موازنه ممالک دیگر در آریم
 خواهیم دید گدایاری محض است -
 ولی بنمکنه قابل تأمل و فکر است که آیا فقر مات و
 دواص ایران طبیعی است یا عارضی ؟ متفق علیه جمیع
 دانشمندان است که فقر ایران عارضی و تولید شده
 ارجح است منته و رجال دولت است - یعنی بنمای طبیعی
 در ملک موجود - علم بر آنچه از ثروت طبیعی
 بهره ور گردیم نداریم - جمع مال و غنای را فقط در دست
 روشنی اتمه حارجه داشته و یا به تقاب و کلاه برداری
 و اجحاف و زیادتی بزرگه - بویب اجیل و بی علمی
 مات و دولت ایران ابتدا پمداخیسای دانش مشروعه
 و منافع های همیشه مرغوبه می بود

به پهلایان باید در پیشکار را فهمیده آنوقت
بملاحظه کشید - اولین اصلاح ملت و دولت ایران
آن است که **سالیانه** در رفع فقر خود شده یعنی متمسک
باصول (بلایکل) کافی علم و ثروت حاصل شده تا از ثروت طبیعی
مملکت خویش اقل بهره ور گردند - چون چشمه های
طبیعی ثروت در ملک و ملت جاری و ساری گردید
چلیما کلبه تقاضی رفع میگردد - و جمله مشکلات رو
بآسانی مینهد

برای توجه انبای وطن درین جا چند چشمه طبیعی
ثروت مملکت که حیوالت برای دولت است در کمال
سهولت است بیان مینمایم -

(۱) انرا استعمال ایتحه و وسوسجات خارجه و تجارت
میشود آن صرفه نظر کردن - سالی پنجاه مایون تومان فائده
توان حاصل نمود - هر گاه است غیور - دولت احدیت
باشد ترك کلیه آن بمرور آسان و قات در آن ثوری
حاصل میشود - چه امروز بهتر از آنچه دیگران برای
ما می آورند خود میتوانیم همیسا نمود - اگر چنین
اقدامی مات و دولت نمایند يك مایون نفوس بی کسب
و کار را هم بکار رسامه سبب آبادی مملکت نیز میگرددند
(۲) بدون آنکه امتیاز با حلف داده شود دولت
و ملت دست بهم داده یا تکشاف معادن و کشف ثروت
طبیعی اندرون زمین اقدام کرده - پس از چند سال هزار
کرور تومان بر ثروت ملک و ملت خویش میتوانند افزوده
(۳) سد هوا را بسته زراعت برداشته از متاعش
هم رفع احتیاج ملت شده و هم سالی کرورها بر ثروت
خودمان افزوده خواهیم بود

(۴) بهره ای از رودخانه کارون بریده و وصل بزاینده
رود کرده یکمالم بر آبادی ملک و ثروت مملکت بیفزایند
(۵) جنگلات خودمان را که بهترین چوب های
مردوب را داراست در تحت نظام آورده از روی علم
تربیت نموده مبالغها بر ثروت ما خواهد افزود
(۶) در صحراهای وسیع بلوچستان و سیستان و
کرمان اگر جاهای متقی حفر شود مایونها بر حاصلات

ملك افزوده کرورها نفوس بی کار را بر عیاق خویش
جلب خواهیم نمود
(۷) اگر نجا و کسبه ایران قلب را شمشیر
خود نه نموده - بدین جزئی محسول وطن خیانت نکرده
یعنی نریك خود را مغشوش نکند - منسوجات خویش را
با الوان مغشوشه خیزه برای اندك صرفه خراب نه نمایند -
و بشم و پنبه صاف و یاك مملکت را به تقابست رکیکه
منحوسه از رونق نیندازند - بدون اصراق سالی کرورها
بر ثروت ملک و ملت می افزاید

این نکته لازم به بیان نیست همین که در مملکت
ثروت زیاد شد - بطریق دست گردان بین ملت و دولت
چرخ میزند - در آن صورت دولت هر قدر تمهیل بر
ملت نماید بر آنها گران نمی آید - آن وقت دولت قادر بر
همه گونه اصلاحات خواهد گردید

حصول ثروت های طبیعی مملکت سرمایه کافی
ار علم لازم دارد - پس اول وظیفه ما آن است که
مدارس صنعتی افتتاح نموده - ما را تربیت کرده سرمایه که
برای حصول ثروت طبیعی ملک در کاراست بچنگ آیم
تا در سایه آن بتوانم فائده برگرفت - مندم بر جمیع
این مراتب اجرای قانون اساسی است چه تا وقت که
قانون اساسی در ملک جاری نشود هیچ امری از
اهور مذکور - بنوع شایسته انجام نه پذیرد - و سعی
و اقدام در هر کار باینم ناکامی و نامرادی را در جلو
خود خواهیم دید - جمیع مراتب باز گشتش بمرکز اول
که قانون مساوات است میباشد - پس ملت و دولت ایران
راست اگر خبر حال واستقبال خود را خواهانند بدو
قانون شریعت را بطریق مساوات اجرا دارند ورنه اقدام
در هر اصلاحی شود نقش بر هوا و خط بر آب است
(خادم مات حسن الموسوی)

منافع خوارکی

در صوبجات کجرات و کایوار که در ضرب الهند
واقع - منیع زیادی ریخته حاصل زراعت رتبه و برسد
کرده - در صوبجات مذکوره - نفع نصیان میباشد

که زراع را بخاک سیاه نشاند. - هفته گذشته در امارت (جام نگر) ملخ ریخت تمام رراعترا خورده بجانب (جیتپور) حله آورد. - زراعت آنجا را نیز بر باد داده تا امارت (گوندل) رسیده زراعت را خراب و بمصافات (جوده پور - ودلال پور) نیز این آفت رسیده است. - هجوم ملخ در امارت (حوناگده) گذشته در مصافات (وبراوال) ریخته زراعت را بر باد کرد. - در بعضی از مقاطع این بلای مہرم جان خساره وارد آورده که هیچ گیاه در زمین دیده می شود. - دو نفر از زراع چون این حال را ملاحظه کرده بی اختیار جان سپردند. - ازین نکته خرابی زراعت و ضرر این حیوان ضعیف بر دستکاری های انسان قوی ظاهر و هویدا تواند شد

یست و دوم خبر رسید که ملخ بسیار در (جیت پور) نمودار ولی زراع با فروختن آتش آنرا فرار دادند. - یست و ششم مجدداً ملخ زیادی که مانند ابر بر بر داده هوا را تیره و تار ساخته در رسیدند. - در این موقع زراع را کاری از پیش نرفت ملخها یکدمه زمین ریخته حاصل را تمام کردند. - قصصیکه از این حیوان بزراعت رسیده بیرون از بیان و اندازه است. - و همین آفت در مصافات (ویرم کانون) رسیده. - اولاً بواسطه قله باران پیش از نصف زراعت حاصل شده بود. - و بدانچه نیز امید بود این حیوان خورده و نابود ساخته است

در مصافات (ناندود) زراع از خوف این بلای مہرم حاصل خود را نارس آغاز بدر و نمودند

در نواحی (مهاسانه) چهار نوبت این آفت رسید. - در علاقه (بروج) در ده موضع این حیوان کم و زیاد خساره بین رسانید. - در نواح (سورت) هم از آفت ملخ خوارگی فریاد بلند است تا قرب صوبه (نهانه) که از مصافات بمبئی میباشد این بلا به زراعت رسیده. - مردم متحیر و سرگردانند که بچه تدبیر رفع این آفت مہرم را بیابند. - ظاهراً جز

رحم خداوندی به بستگان خویش رحمتی ازین بلا دشوار مینماید

بلوا در مشرق افریقا

در مستعمرات مشرق افریقای آلمان خبر بلوای فرقه (بند لواتز) در مقام (وارمباد) رسیده. - چنان ظاهر می شود که این فرقه سرکش عملیات آلمانی که در سلك ~~ساکس~~ غیر منظم بودند همه را بقتل رسانیده. - و امیرا زنده نگذاشته اند. - قونسل آلمان در (کیب) خبر رسیده که این واقعه متصل به (تا کوالیند) واقع شده که در یست و سه میل شمال امارت آرنج واقع است. - بلوایشان از طایفه (هانتاب) اند (وارمباد) سرحد و متصل (کیب کالونی) است و عمالک (آرنج) حد فاصل بین مستعمرات انگلیس و آلمان میباشد. - ازین رو خوف آنست که این بلوا در (کیب کالونی) نیز سرایت نماید

عودت لارود کرزن بلندق

لارود کرزن یکم می ماه آینده از فرمانفرمانی هند موقتاً رخصت حاصل نموده. برای سه ماه دولتی افروز انگلستان خواهد شد. - و یکم آگست فرمانفرمانی هند باز خواهند گشت. - در غیبت ایشان (لارود امپل) حاکم صوبه مدراس قلم مقام فرمانفرمانی هند خواهد بود

ترقیبات فن عکاسی

داکتر (وین) که یکی از مشاهیر حکمای پاریس است ایجاد جدیدی نموده میتوان گفت ترقی این علم شریفرا بآنها رسانیده است. - تاکنون عکاسان بجلب لون طبیعی در عکس قادر نبودند ~~داسکت~~ موصوف بر این امر مقتدر شده عکس را با لون طبیعی با جلوه سایه گرفته است. - این ایجاد در علم جراحی خیلی مفید واقع خواهد گردید. - و خدمتی بزرگ در عالم لژین مرد فاضل بظهور رسیده. - حق عظیم بر افراد حسن خود دارد

حبل المتین کلکته

(مدیکل کالج استریت نمبر ۴)

کلیه امور اداره

بامدیر کل مؤید الاسلام است

منتظم اداره

(آقا محمد جواد شیرازی است)

هر دوشنبه طبع

(و سه شنبه توزیع میشود)

تاریخ دوشنبه

(۳ رمضان ۱۳۲۱ هجری)

مصادف

قیمت اشتراك

(سالانه شش ماهه)

فرهنگ و برمه

۱۲ روپه - ۷ روپه

قزاقان و افغانستان

۵۰ فران - ۳۰ فران

بوشان و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرنک - ۱۷ فرنک

روس - و ترکستان

(۲۳ نومبر ۱۹۰۳ میلادی) (خریداران نباید قیمت اخبار را باحدی تسلیم نمایند) (۱۰ منات - ۶ منات)

روزنامه مقدس

حبل المتین

سنه ۱۳۱۱

قبل از دریافت نمودن قبض اداره

در این حریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود

مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

فهرست مندرجات

- تاکرافات • مکتوب از بصره • مکتوب از عمره • مکتوب یکی از دانایان • اثر خامه یکی از فضلا • مکتوب بفرزانه مصاحبه • مکتوب از اسلامبول • مکتوب از مصر • مکتوب از نجف اشرف • مکتوب یکی از خردمندان • فرمانفرمای هند در خلیج فارس • بقیه تاکرافات • اخبارات خارجه • حیدر آباد دکن • سفر بیت الله • کلکته •

تاکرافات

(۱۶ شعبان - ۷ نومبر)

§ (آرنل بروس) درباره مرض (غلبه النوم) افریقا ظاهر داشته که اینمرض از گزندگی کسی پیدا میشود که نام آن (زتری) است - اینمکس در افریقا سک و اسب را زیاده هلاک مینماید - چون انسانرا بگذرد نتیجه آن مرض (غلبه النوم) است

§ وزیر خارجه (کولمبیا) در اعلان رسمی خود بدولت آنازونی در ماده تسلیم حکومت جدید (پناما)

اعتراف کرده نسبت بی انصافی بدولت مشارالیه در قبول و تسلیم حکومت جدید آن داده است

§ (هی) میگوید که بموجب شرطنامه سال (۱۸۴۶) حقوق امریکا از تسلیم حکومت جدید (پناما) با درجه عاقل باطل ماند - و حال آنکه بواسطه آزادی نهر (پناما) بود که حصول جزیره (هوئی - و فلپائن) ما را لازم افتاد - در حقیقت این حکومت جدید (پناما) یک گونه شکست در آن معامله است

§ سلیک رئیس جمهوری امریکا (مستر روزبولت) ظاهر می دارد که باغیان (پناما) را موقع داد که حکومتی برای خود منتخب نمایند - و مانع از عبور و مرور جهازات شوند - رئیس جمهوری آنازونی بجمع دول اعلان داده که ذمه دار نگاهداری امنیت و رفع این منازعه اوست -

(۱۷ شعبان - ۸ نومبر)

§ حکومت جدید (پناما) اموریکه وکیل عالییه نهر بود برای بحث در معاملات سیاسی از جانب خود بواسطه کسب کسب داشته است -

§ خبریکه در ماده معاونت دولت آلمان بروس در اقصای شرق شهرت یافته بود که اگر جنگی پیش آید دولت آلمان حمایه از روس خواهد نمود مفرون بصواب نیست - فقط در مجوره اصلاحات امپراطورین آستریا و روس من باب مقدونیا دولت آلمان وعده داده آنها را تأیید نماید -

§ در بوشهر تدارك شایانی برای پذیرائی فرما فرمای مد (لارد کرزن) دیده اند - والی ایالت جلیله فارس برای پذیرائی ایشان بجانب بوشهر حرکت خواهد نمود - (۱۸ شعبان - ۹ نومبر)

§ اعلیحضرت سلطان عثمانی در یوم جشن میلاد خودشان سفیر آلمان را بار حضور داده و شکستی (مالقی) که حامل مشون ردیف بود از ملاحظه او گذرانیدند این امر در نظر سیاسیون اهمیتی نازه پیدا کرده است § وزیر مالیه ایتالیا (سینور روسانو) باشش لوله قتل خودش مبادرت کرد

§ بموجب خبریکه از عدن رسیده حرصت قشون بجات (سومالی لنید) تا شهر حال ملتوی مانده تا کشتیهای حکمی دولین ایتالیا و انگلیس در (اویا) یکدیگر را ملاقی شوند

§ دولین روس و آستریا در ماده اصلاحات مقدونیا مقاصد دولت عثمانی اتفاق نمی نمایند

§ اعلیحضرت (ویاهم) امپراطور آلمانرا در گلو مواد سرطانی ظاهر شده - جراحان صلاح در بریدن وی دیده در منتهای جاک دستق بریده مواد سرطانی را خارج کرده چنان اظهار میدارند که ابداً مقام خوف و هراس نیست

§ خبریکه بتازگی رسیده ظاهر میدارد که امپراطور آلمان شب گذشته در کمال آرامی استراحت نمود (۱۹ شعبان - ۱۰ نومبر)

§ (سینور بیروا واریلا) وزیر امارت جمهوری (بناما) بواسنکتن رحیده تادرماده هر (بناما) رسا کفنگوناید § جراحانرا عقیده ایست که زخم گلوی امپراطور

در مدت هشت روز بهبودی حاصل خواهد نمود § در بلغار هراج بنه (نیویارک) از غلطی حسابیکه در موازنه سال گذشته شده و ظاهر داشته بودند که دو میلیون بسته امسال کمتر وارد گردیده یکدفعه قیمت بنه بالا گرفت - تجار دیوانه وار در خرید بنه اقدام داشتند - در آروز میلیونها بسته بنه دست بدست گردید

§ وزیر خارجه انگلستان لارد لندون بجواب تجار در ماده تجارت (مراکو) اظهار داشته که اصلاح کامله تجارت (مراکو) فوری دشوار است - ولی آنچه شایسته اقدامات دولتی است در از دیاد تجارت انگلیس سعی خواهد نمود - و ضمناً تجارت مراکو را تمثیل تجارت سابق انگلیس در (الجیریا - تونس - مدیکاسکر) و سایر مستعمرات فرانسه در افریقای جنوبی داده صبر تجار را لازم شمرده است

(۲۰ شعبان - ۱۱ نومبر)

§ اخبار (سیکیایدو ماستو) در پترسبورخ من باب کبکیون بتت مینگارده که دولت روسرا لازم است تا وقتیکه تیر از شصت رها نشده تدارکات لازمه خویش را به نماید

§ اضطراب و نفرت ارانیه از دولت روس منباب تصرف موقوفات کلیساها ایشان روز افزون زیاد می شود - سپاهیان روسی کلیسای (کاتولیکی) (اجتی کاورن) را احاطه نمود جبراً داخل شده موجوده وی که با صد هزار منات بود تصرف نموده اند - امریکاییان از استماع این خبر متعیر و متفکر اند -

§ مختصر جنگی در عدن بین عربها وقشون انگلیس شد جماعتی از عربها مقتول و هشت نفر از فوج همیشتر مجروح گردیده اند

§ جنرال قونسل دولت انگلیس در بلغار وزیر مقیم (اطن) بای تخت یونان مقرر شد

§ حکومت جدید (بناما) هیئت کیسیونی را منتخب نموده که مزیمة آنان درم وارد تجاری هر (بناما) مخاربه شود

§ غیر روتر از (توکین) خبر میدهد که وزیر خارجه ژاپون به نمایندگان نیم رسمی روس که ملاقات وی آمده بودند اظهار داشته که خوب است مواد متنازعه بمصالحات انجام پذیرفته طرفین از مشکلات جنگ رهائی یابند -

§ هزار و پانصد نفر از باغیان قرقه (هاتن تاب) بنواح کیم حرکت کرده - پلیس نیز در اثر آنان رفته است

(۲۱ شعبان - ۱۲ نومبر)

§ سفرای دولتین روس و آستریا دیروز رسماً در جواب بابالی مراسله فرستاده در آن تأکید با اجرای اصلاحات جدیدة مقدونیا نموده اند

§ جماعتی از فرقه (هاتن تاب) عبور از آرنج ریور نموده - پلیس کیم آنها را از حرکت باز داشته است

§ بموجب تلگرافیکه از اسلامبول رسیده وزرای بابالی مجوزة اصلاحات جدید دولتین روس و آستریا را در مقدونیا منظور فرموده اند

§ مزاج امپراطور آلمان رو بصحت و اعتدال است

§ (مستر چوئیت) سفیر امریکا در لندن که خانه (لورد کرزن) را اجاره نموده بود برای ورود لورد موسوف به لندن عملاً قریب خانه را تخلیه خواهد کرد
 § غیر روتر از (بنت سن) خبر میدهد که (الکس اف) هیجدهم شهر جاری بحساب پترسبرگ حرکت خواهد نمود

(۲۲ شعبان - ۱۳ نومبر)

§ هفتصد و هشتاد نفر از قشون عثمانی که در (سلونیکا) متوقف و در ولایت (ادریا نوبل) مصدر تعدی و اجحاف شده بودند گرفتار گردیده هفتاد و پنج نفر آنان بیقصور معلوم شده بقیه را در (سن) فرستادند

§ پادشاه ایتالیا با زوجه محترمة شان مقدم شهر حال در بندر (اسنیه) وارد - پرنس آف ویلز ولیعهد انگلستان برای پذیرائی ایشان تا (وند سر) خواهند رفت - (۱۹) وارد لندن شده (۲۱) معاودت

خواهند نمود

§ علیا حضرت - که ایتالیا بواسطه تبدیل آب و هوا و تحویز داکترها - آخر این فصل در مصر توقف خواهند نمود

(۲۳ شعبان - ۱۴ نومبر)

§ امپراطور آلمان حراح مخصوص خود را منع فرموده اند که حالات زخم و جرح ایشان را بذریعة مطابع انتشار ندهد

§ کیسیون عمالجات جوهاسبرگ در ورقة که رویداد - چهارشنبه را دستخط نموده بودند درباره مزدوران چینی ابداً اظهاری نکرده اند

§ (لورد لابرث) سردار معظم انگلیس بمرض (نو-ونیا) مبتلا شده است

(۲۴ شعبان - ۱۵ نومبر)

§ در دوران مسافرت پادشاه ایتالیا پلیس در (جربرگ) یکی از (انار کتها) را گرفتار نموده که سابقاً نیز بجرم خیالات میشومه مقید گردیده بود

§ غیر (روتر) از بیگن خبر میدهد که دولت ژاپون خیلی ازین امر برآشفته که در فیصله امور روسها طوالت ایام را شمار نموده و برای خبر دادن به پارلمان که بجم دسمبر انعقاد خواهد شد مضطرب میباشد - ظنون است اگر دولت روس محبت نه نموده موافقت با ژاپون نماید جنگ حتمی الوقوع گردد

§ افواها میگویند دولت روس ازین رو در فیصله معاملات توقف مینماید که قوای بحری و بری خود را در اقصای شرق تکمیل نماید

(۲۵ شعبان - ۱۶ نومبر)

§ نیران بلوای عدن خودگی گرفت - و قشون مأموره بپراکز خویش عودت کرده باغیان مزای کامل یافتند
 § در سلونیکا رسماً اعلان یافته که از یازدهم اپریل تاکنون در ممالک اروپای عثمانی یازده هزار نفر عیسویان بلغاری قتل رسیده اند

§ امارت (کولمبیا) اراده ناخست و ناز بر حکومت

حدید (بناما) و (جنرل ریس) دارد - چنانچه فوجی از قشون کولمبیا بجات (ایستمس) حرکت نمود - دولت امریکارا رأی بر این است که برای رفع خونریزی و جاوگیری از قشون کولمبیا نگذارند قشون مزبوره در قرب هیچ راه آهنی برسد - و هرگاه ضرورت پیش آید اطراف (بناما) را حصار خواهند داد (۲۶ شعبان - ۱۷ نومبر)

§ دولت کولمبیا برخلاف امریکا ملذبی به جمهوری (لان) شده خواستگار تأیید وی گردیده که (بناما) باز باو واگذار شود - دولت امریکا حکم داده که بکروندکشتی جنگی در تحت فرمان (جنرل ریس) باشد و کشتی دیگر بخدمت (بناما) حواله شود که اگر ضرورتی پیش آید با (جنرل ریس) همراه شود § زخم امپراطور آلمان بهودی حاصل نموده باواز نجیب تکلم میکنند

§ مستر سدن وزیر (نیوزیلند) در دارالفوری اظهار داشته که نیوزیلند را لازم است از دولت انگلیس تعلید نموده - بر بعضی اشیاء که صلاح باشد کمرک زیاد نمایند و نیز رای داده که تا درجه باید مراوده با اجاب را کم نمود

§ صرافان آلمان و فرانس در ماده شرکت راه آهن بغداد قرار بر این داده اند که چهل در صد مصارف آنرا آلمان - و سی در صد فرانس - و ده در صد کپانی راه آهن (اتوبلی) ذمه گیرد

§ جماعتی از بلغاریان در صوفیا سازش نموده بحرك بلوا و جنگ شده بدین حرم یکصد و چهل نفر را از قشون اخراج کرده اند

§ مجلس ورزای انگلستان دیروز انعقاد یافت - پرنس (فردینند) ضمن نطق خود اظهار داشت که با حیالات دولت روس و دول ساوه که باراده نجات و آزادی آنان حرکت نموده موافقت نماید -

§ سردار باغسان مقدویسا (صراف اف) ورد صوفیا و بدیرائی شایلی از او شده علانیه در جمع

اظهار داشت که جنگ مقدونیا بختم نشده بکه ازین و بعد را ابتدای جنگ باید شناخت § مخبر (رور) خبر میدهد که این امر تصفیه یافته که رودخانه (چنی) که کلید بت شناخته می شود قشون انگلیس تصرف نموده از آنجا بجانب کیانگتی که یکصد و پنجاه میل تا (لاسه) پایتخت تبت است حرکت نمایند -

§ امارت (نیال) از روی معاهده بجهور بود هرگاه ضرورتی پیش آید امارت تبت را امداد کند - از آن معاهده سر باز زده به حکومت تبت خبر داده که او با سیالات تبتیان همراه ندارد - و در مخالفت با انگلیس نیال بیطرفی اختیار خواهد نمود - و نیز حکومت تبت را نصیحت نموده که از مخالفت انگلیس باز آمده تحت فرمان و حمایت او در آید - و منافعیکه از حمایت دولت انگلیس ویرا طند شده بیان کرده - و هم وعده داده است که اگر او نیز در تحت حمایت انگلیس در آید همان منافع را از دولت مشارالها حاصل خواهد نمود - ضمناً افواهیکه در اتحاد روس بابت شهرت یافته بیان کرده و تردید نموده است

(۲۷ شعبان - ۱۸ نومبر)

§ پادشاه ایتالیا با زوجه شان در (جربرگ) رسیده کلانتر شهر استقبال و پذیرائی نمود - از آن بعد که سوار کشتی (وکتوریا - البرت) شده کشورهای جنگی فرانس و انگلیس که در آنجا لنگر انداخته بود شایک سلام نمودند

§ در واشنگتن شهرت دارد که دولت امریکا با دولتین انگلیس و ژاپون در ماده آزادی بندر (ویجو) علاوه بر (یانگافو) مخاره می باید

§ کمیسیون مخصوصی از امارت جمهوری (بناما) وارد واشنگتن شده که در ماده اصلاحات نهر مزبور مخاره نمایند -

مکتوب از بصره

۱۴ شعبان ۱۳۲۱

قوسل دولت علیه ایران که حقیقت خداوند

مشغول اند اگر تمام کار گذاران ایران باینقسم حرکت نمایند احدی را مجال انکار در خدمات آنها نخواهد ماند اما هزار افسوس که امور غیور دولتخواه اسمش هست و رسمش نه

جهاز دواتی موسوم به مظفری مدعی است وارد همزه - گویا يك قطعه آهن ماشین خراب شده فرستاده اند در کراچی درست کرده فرستند - سپس روانه بندر بوشهر شود چندی قبل هم ازقراری که شنیده شد به کراچی رفته و پنجش هزار روپیه مخارج و قبطان جهاز دوساوی خرج حساب کرده - یعنی از دولت گرفته است - اگر اینطلب صدق باشد چند روز دیگر آفتابی شده و قبطان را مقصر خواهند کرد - از قرار مشهور صحت داشته باشد چرا که یکی از عملجات جهاز که آنهم عیسوی و تپه خرج است مدعی قبطان شده بعد از تحقیق مفصلاً عرض خواهد نمود

مکتوب یکی از دانایان

۵ شعبان سنه ۱۳۲۱

قابل توجه ذات اقدس ملوکانه

(از نمره ۱۱)

شاهنشاه مآراست که با نهایت مداقه و غایت تأمل تصور و فکر فرمایند - که از بعد معاهده ترکمانچای که هفتاد و هشت سال میگذرد - جز دولت انگلیس که در ماده تسخیر هرات بوشهر را من غیر حق تصرف کرد - کدام دولت اجنبی بر ما تاخته ؟ وجه مانع برای ترقیات دولت و ملت از خارجه پیش آمده است ؟ از دیاد دخل دولت معین - امنیت نامه مملکت ظاهر - سیاحتی بیگانه و حصول تجربه وزراء ایران از انتظامات ملک و ملت خارجه علانیه - در هرصه این هفتاد سال اگر رجال دولت فرض حکار حیانت پیشه درخیال ترقی مات و دولت و مملکت افتاده بودند - امروز باید مات و دولت ایران بمراتب شق از دولت و ملت ژاپون گذشته باشند - چه ظاهر است ژاپونیا هنوز چهل سال نیست که با بجاده رفی نهاده - و در چهل سال قبل نسبت آنها

امثال ایشان را زیاد فرماید برای حکومت کردن در خود ایران شخص مناسب است - نه تنها خود همه قسم تعدی به رعایای ایران میباشد بلکه برای رجوع باو اجانب را هم را میدارد پوست از کله آنها برکنند - خدا بفریاد شخصی برسد که طرف شکایت دیگری واقع شود و رجوعش به کار گذار باشد - رعیت ایران توسری طور همه اجانب شده اند هر قدر شرح دهم کم است - از نگاهداری سئون نمایندگی ایشان شده عرض نماید تا بدانید که عمل و شعور و قاعده دانی بچه اندازه است - والی بصره چند روز قبل بهاره رفته امروز وارد بصره شد - نماینده دولت علیه ایران با لباس تمام رسمی سوار یم شد با استقبال شرافت - اگر چه نظر بجامعه اسلامی این حرکات خوب است اما در مقام رسمیت کمال بی انصافی است که برعکس رفتار شود - چند روز قبل برای آقا محمد و میرزا عبدالرضا گریه رقصانده بی احترامی و ضرر زیادی بر آنها وارد آورد شرح آنمراتب را هفته آیه عرض خواهد نمود - خوبست نمایندگان ایران هرگاه رعیت نوازی و حفظ شئون کار گذاری را نمیدانند از قونسولهای اجانب سرمشق گیرند (ح - س)

مکتوب از همزه

۱۳ شعبان ۱۳۲۱

اداره گرك همزه و مضافات در کمال انتظام است جناب . . . مزالسلطنه سردار ارفع کمال همراهی و قویت را باداره گرك میفرمایند - و اغلب به گرك خانه تشریف آورده و محض تسهیل امور يك رشته سیم تلفون از عمارت جناب . . . سردار ارفع به گرك متصل شده که مطالب فوری مطلع نماید

همزه و توابع در کمال امنیت و انتظام است اعتلای دولت کار گذار صربستان مأمور درست کار دولت خواه صاحب غیرت است توابعه و کار گذارخانه که مخزوبه بود از خود خرج نموده تعمیر نمود چند ماه است بنا و نجار در حکار گذار خانه

با هشتاد سال قبل ما مانند حالت موجوده ما و امروزه
 نها بود
 هر وقت سلاطین مات حواء ایران خواستند اقدامی
 در اصلاح امور برای ترقی مملکت و مات نمایند - همین
 رجال - س - هر - کردند - قربان - مات جاهل و قابل
 انگونه اصلاحات بست - کجند قانونیکه در مراحم
 سفر سوم شاه شهید از فرنگستان بمحکم آن
 شاهنشاه رفی خواه مرتب شد؟ چه نتیجه بخشید
 دارالشورایکه شاه شهید برای انتظام مهام ملک قائم نمود؟
 ایداد را کجا توان برد - که در عرصه هشتاد
 سال دولت احوال آسودگی و رعایا در منتهای
 رفاهیت و امنیت مملکت - دولتیان نتوانستند مات
 را قابل قبول هیچگونه اصلاح نموده باشند - حال آنکه
 علایه می بینیم که با این همه اسبابهای مفتضیه مناسبه
 هرگاه دولتی وحشی برین ملل روی زمین را بخواند در
 حادثه اصلاحات اندازد بیست سال برای تربیه آنها کافی
 است - و در مدت بیست سال اگر باقتصای زمان عمل
 میشد - میتوانستند جوانان مملکت را قابل جمیع
 اصلاحات نموده باشند
 عجب! - انتظام عالیة دولت هم بسبب عدم لیاقت ملت
 در عرصه التوأمند؟ و با علماء اعلام طامع از ترتیب آن
 بودند؟ خزانه دولت که بیت المال مسلمین است و در این مدت
 مهادی در چپاول رجال خائن مانده بسبب عدم لیاقت
 ملتست؟ و یا اساطین دین مبین در وی تصرف داشتند؟
 تمام سرحدات ایران مثل خانه بیصاحب خالی از همه گونه
 مهمات، استحکامات است قصورش بر عدم لیاقت ملتست؟
 و یا حمله دین مانع از حفظ سرحدات مملکت اسلام بودند؟
 فزون دولت هزاران فرسنگ دور از انتظام وقاعده اند -
 گناهی بر عدم لیاقت ملت است؟ و یا علماء اعلام طامع
 از مشق مجاهدین فی سبیل الله میباشند؟ دفاتر دولت که
 مشغول از قرائن و مغالطه میباشد قصورش بر عدم لیاقت
 ملتست؟ یا علماء اعلام دست تصرف در وی دارند؟
 در صورتیکه عدم لیاقت ملت را تسلیم کنیم باید

همان اصلاحاتیکه راجع بملت است در عرصه تویق
 ماند - چرا دولت اصلاح امور خود را معوق داشته؟
 دولت انگلیس پس ارفتح سودان با اینکه در وحشیگری
 سو، نیان احد را جای سخن نیست - آیا بواسطه عدم
 لیاقت آنان در اصلاحاتیکه راجع بدولت بود تقاعد و
 تساهل ورزید؟ و با آنکه در سایه اصلاحات دولتی
 ما ترا نیز قابل اصلاحاتی ساختند و بسازد - هرگاه
 دولت اصلاح مواد راحه بخود را نماید - طبعاً بر ملت
 سرا - کرده - اندک اندک رعایا نیز قابل شده - در
 مواد راحه بخود سرمشق از اصلاحات دولتی میگيرند
 بینی و بینقه - آیا هشتاد سال امنیت و آسایش
 برای اصلاحات مملکت و نظام امور دولتی و قابل ساختن
 ملت در قبول اصلاحات کافی نبود؟ بل يك نکته را
 از دولتیان در عدم لیاقت مات تسلیم توانیم نمود -
 یعنی اگر مات قابل - و حقوق خود را می شناختند
 هرگز باین پایه خوارمایه و زبون نمیکردندند - و دولتیان
 فرض کارانه را تا اندر چه غیر مشول و نمیکذارند
 با این مراتب باز هم میتوان گفت که علماء اعلام و
 حجاج اسلام طایق بر احرای اصلاحات و طامع از ترقیات
 مملکت بوده اند؟ اینک دولتیان مغرض برای اشغال
 خاطر بادشاه صاف درون - و پیشرفت مقاصد فاسده
 خود عرض مینمایند - تا وقتی علماء اعلام - و رؤسای
 روحانی اسلام - رسوخ و نفوذ و قوت دارند - دولت
 ترقی نتواند کرد - و قوت رؤسای روحانی را منافی با
 ترقیات دولیه جلوه داده - و هماره دولترا بهتك احترام و
 ضعف علماء اعلام که اساس جمیع نیکیهای ملت و دولت
 ایرانشان توان شمرد بر میگرددند - در حقیقت دولت
 را وا میدارند که پیشه بر ریشه اقتدار خود زند - و
 میخواهند این گروه که اندک طامع از پیشرفت مقاصد فاسده
 آنانند از میان برداشته - دولترا انگشتر گردان خود
 قرار داده - دست بسته اقتدار خویش سازند - و مانند
 پیرزا علی ایصر خان و عمدستانش مات و دولت و مملکت
 را چنانچه در پرده رهن گذارند - یکمرتبه بیخ

قطعی احتیانش در آورند -

گذشته بر این اقدام دولت در انحلال رؤسای روحانی ملت - مخالف با امور طبیعی عالم است - باید ملاحظه نمود که دول ساثره با آن همه اقدام ترانسند دستگاه روحانی ملت خود را برچسبند ؟ دستگاه روحانی جمیع ممال شرقیه و غربیه از بدو عالم تاکنون ناشی از امور طبیعی بوده - بعبارة اخیری تا درین عالم کون و فساد - زن موجود و توالد و تناسل برقرار است - مستند ریاست روحانی نیز اقتاده خواهد بود - خصوصاً در شریعت اسلام سیما در اصول مذهب چه ری که این ریاست را از کلیه مذاهب و ادیان محکمتر قرار داده است با آنهمه ترقی علم و دانش صد یک ترقی رؤسای روحانی ملل و فرق نصرانیه در رؤسای روحانیه اسلام نیست باندازه که دولتشان ترقی کرده رسوخ و نفوذ رؤسای روحانی نیز در میان ملت زیاد شده است

پس در انصورت اقدام در اضمحلال علماء اعلام آب درهاوند سودن - و باد بر جبر بستن است - و نظر باسباب ظاهره پیرامون امور ممتنع بل محال گردیدن است - مگر اینکه مذهب جعفری از ایرانیان مرفوع شود - پس هر کس خواسته باشد که احسنند را از ایران برچینند - بدو باید کمر قاع و قاع مذهب را برمان بندد - از آن پس باز هم آنرا مشکلی دیگر پیش خواهد آمد - یعنی ملت را دارای هر مذهب قرار دهند - مستند روحانی دیگر جلو آنان گسترده خواهد شد - چه مطابق طبیعت عالم و فطرت ابناء آدم مسلم داشته اند که هر قوم آفات وجود نماید - دارای مذهبی صحیح یا باطل خواهد شد - و از روی قواعد فطرت ریاست روحانی با قومیت و ملت لازم و ملزوم است -

فرقه حنفیه که من حیث العدد از جمیع فرق اسلام زیاده بشمار اند - و اعلیحضرت سلطان با دیانت عثمانی و اخلیفه و اولی الامر و واجب الاطاعه قرار داده اند - جز بواسطه بای بندی سلاطین اسلامیه با دیانت عثمانیه بوده است ؟ هرگاه پادشاه ایران و اعضای دولت که

نابیندگان سلطنت اند بای بندی بقوانین شرع مباح فرمائند - آن مقامی را که امروزه سلاطین دولت داده عثمانیا در مات حنفیه باسکه در جمیع ... این کسب نموده پادشاهان ایران در فرقه حضرتی حاصل نمیتوانند کرد ؟ ازین مندمات ظاهر شد که حرکات دولتیان را مورث تشانر مات از دولت باید دانست « اقتدار و قوای خدا داده علمای اعلام کثرتاً امثالهم را این نکته نیز قابل مذاقاست که درین قرن اخیر که از مدت خیانت و جهالت رجال دولت قرن ذات نکبت دولت و مات ایرانس بایدگفت - علمای اعلام جز در دو امر که آهم علماً دفع خرابی و رفع تباهی ارمات و دولت نموده اند - پیرامون هیچ امری از امور راجعاً بدولت نگردیده و اندا نکارهای دولتیان جارطاه ایراد نکرده اند اول لغو عمل رژی - دیگر اعتراض بوضع حالیه دولت - هرگاه ذات اقدس ملوکانه غور و تأمل فرمائید درین دو مخالفت و دست اندازی در کارهای دولت علمای اعلام کثرتاً امثالهم خیرملت و دولت اسلامرا منظور داشته - و ابدأ اضراض نفسانی را بکار نبرده - فائده آن نیز راجع به ملت و دولت شده است

آما غیر ازین دو ماده احدی میتواند نه از دهد که علماء اعلام در امور ملک و ملت با دولت مخالفت کرده باشند ؟ اعتراضات حالیه علماء که در حکم تیر از شصت رها شده بود - فقط از امور ما تقدم با اندازه جلوگیری کرده اند آیا اقدام علماء در ابطال و لغو عمل رژی برای ملت و دولت مفید واقع گردید یا مضر ؟ اگر ثوبند مضر شد دروغ گفته اند - دولت قریب به هشتت مکرور متضرر شد صحیح است - ولی اگر علماء لغو عمل رژی را نه نموده بودند تا امروز بالغ بر هشتاد کرور ضرر ملک و ملت که عیناً ضرر دولت است بر ملک و ملت و دولت وارد می آمد - و هرگاه گفته شود لغو عمل رژی مفید واقع شده - چرا با اعتراضات حالیه آن بزرگواران که هزاران درجه اهم تر از عمل رژی است دولتیان خان بر آشته بر خلاف آنان اقدام می نمایند

اینکه یکی از دلایل عدم مینویسد اگر اعلام احکام جهادیه نه نوشته و سفیر نکولای اول را که در جن سلطانیه برای صلح حاضر شده بود قبول نموده بودند اینک برحد بران بخواه فرسنگ آنطرف جانی بود - در این ماده شبهه بین و اشتباه صریح شده - چه در آن زمان نیز دولتیان بموجب در العمل اعلام اعلام راه ترفقه بخود رانی شرکت نموده و خود غرضی و حسب مسند را شمار کرده عاقبت مبتلا بخرامت نتیجه حرکات مستبدانه خویش گردیدند - گذشته بر این خاقان مرحوم و نایب السلطنه مغفور خود مائل بصالح نبودند - ورنه چنانچه اعلام اعلام در جن سلطانیه مخالف بودند همان قسم مخالف با صلحنامه رکنانچای شدند و همه قسم آماده جهاد و دفاع دشمن گردیدند - و حسب الفرموده آن پادشاه اسلاخواه و صلاحید خاقان مغفور سکوت نموده تسلیم شدند - اگر خاقان مغفور مائل بصالح بود در موقع اول نیز اعلام اعلام را مثل آنکه در موقع ثانی سالت نمود راضی میکردند - پس ازینرو نمیتوان گفت که اعلام اعلام را در آن ماده نیز نمود بالله تقصیر یا قصوری رفته - نایب السلطنه و خاقان مرحوم در جن سلطانیه اعلام را سنگ روی یخ و جهاد را برای عدم واسطه صلح خواهان بهانه قرار داده بودند

بر فرض تسلیم که بگوئیم اعلام اعلام و اساطین دین مبین سکتزانه امثالهم در آن موقع خطا یا ترک اولائی نموده رانی بصواب نداده اند - هیچکس نمیتواند نسبت خود غرضی و نهمت خود بسندی در آن مورد بآن بزرگواران بدهد - چه مسلماً اگر اعلام اعلام سفیر نکولای را در جن سلطانیه هودت دادند محض خیر اسلام و خیرخواهی دولت ایران بود -

فرضاً اگر در جن سلطانیه سفیر نکولای قبول شده بود - بخواه فرسخ سرحد ما از جانب بالاتر بود - ولی از آن بعد که روسیان ده بخواه فرسنگ را بدون جنگ و حوش ممالک ایران را تصاحب شده - و از سرحد آذربایجان تاخر اسرا ممالک گردیده اند تصور بر که بود؟

آیا این همه بر بادی ملك از شامت جهالت و خود بسندی و خود غرضی رجال دربار شد ؟ یا اعلام اعلام و حمله دین در این مواد تقصیر داشتند ؟ همسایه جنوبی ما که از یکطرف خود را جوشهر - و از طرف دیگر خویشتن را به سیستان رسانید - و بالغ بر بیست بجهاد فرست ممالک و وروثه چندین هزار ساله ما را تصاحب نموده - اعلام اعلام را دسقی درین صیه بختی ملت و دولت بود ؟ یا از بد نفسی و ریاست طایب وزرای دربار این خاك بر سر ایرانیان بیخنده شد ؟ بلی سخن گفتن آسان و امتراء و اعتراض سهل - کلام منصفانه و مدلانه مشکل و کمتر شنیده میشود - هرگاه برای آنچه ما ذکر کردیم جواب شافی باشد خوب است مذهبانه و منصفانه بذریعه ناما مقدس نگاشته آید چراکه بحث درین موضوعات برده جهالت را از پیش نظر ملت بر میدارد چه مقصود ازین مقدمه عنوانی است که مبنی بر اصلاحات امور آئینه دولت و ملت ایران میباشد - ورنه سخن از گذشته گفتن جز نمك بر جراحت قلوب وطن خواهان باشیدن نمری نه بخشد و مشقت پس از جنگ و تبر از شصت رها شده را ماند ما شرط بلاخره معمول داشته و بتکالیف شرعیه خود عمل مینمایم - هرگاه دولت و دولتیان قبول نموده بای بندی کردند نیک بختی و سعادت دارین حاصل توانند نمود - و اگر مانند سائر صایح لغو و باطل شمرده - و بحرف رجال سر تا با غرض عمل نمایند - پس از جندی بمثل معروف بعد از خرابیهای بصره مجبور باجرای آن خواهند گردید - چه زمانه مقتضی آنست و مادر طبیعت اینسای ماترا از خواب غفلت بیدار کرده روز بروز از حقوق خود واقف و باحقوق حقوق خویش جری نموده و می نماید - و چنانچه سائر ملل اختیاراً یا اجباراً بحتوق خود رسیده آنان نیز فطره خواهند رسید - (وما عابسا الا البلاغ المبین)

(باقی دارد)

اثر خامه یکی از فضلاء

در لزوم قانون

(عطف باسبق)

چون از قانون مقدس انحراف - بنیان اتحاد و اتفاق و قومیت و ملیت را خراب - اساس اتفاق و شقاق و خود پسندی و شهوت رانی را بنیاد نهادند - دولت رو با انحطاط و انهدام - ملت میل با انحطاض و انهدام - شیرازه قومیت از هم گسست - تا آخر الامر مشقی مغول بت برست بیابانی بیسروسامان روی بیاد ایشان آورده - دقیقه در قتل و غارت فرو نگذاشته - کروورها نفوس را با کمال ظلم و بیرحمی کشته - دریاهاى خون از هر گوشه و کنار روان - حق بر زنان باردار و اطفال خوردسال رحم نکرده در خاک و خون کشیدند - و سلطنت بانصد ساله خلفای عباسیه را چنان منقرض کردند که احدی از ایشان باقی نمانده - و تا کنون جز نامی از آن دوستان باقی نیست

پس از آنکه حکمرانی و فرمانفرمائی با جماعت مغول شد - با کفر و بت پرستی تا هنگامیکه بقانون مختومه خود عمل - و برای خردمندان رفتار میکردند و درخت اتفاق در قلوب ایشان ریشه محکم نکرده بود - روز بروز کوب اقبال و عزتشان در خروج - ستاره اجلال و دولتشان در صعود بود - سپس چون از مسلك اتحاد و اتفاق گذشته - قدم بوادی مهلك شقاق و اتفاق گذاردند - رفته رفته از درجات عزت نزول - بدرکات ذلت گرفتار - تا ناج و نخت خسروی را بدورد گفته - در زمرة اذل و پایا منسلک - خورد خورد نامشان از صفحه گیتی محو گردید

و هکذا در جمیع ملل و دول به تجربه رسیده که هر ملتی تابع هوای نفسانی شده رشته قومیت و نوعیت را گسیخته - بخود پرستی و راحت طلبی مشغول - و نفع شخصی عاجل را بر منافع آجله قوم گردیدند - باندک زمانی لباس ذلت بر تن - عزت و دولت را وداع نموده نامشان هم از دفتر هستی نیست و نابود گردید

سلطنت اسلامی هندوستان - امارت گرجستان - و ترکستان - و غیره شاهده کافی است و برعکس همرهاتی که دست محببالتین اتفاق رده از جاده اتفاق کناره جستند هر چند بست و ذلیل و گننام بودند چیزی نگذشت که کوس عزت و برتری و دولت و سروری شان بلند آوا - و بهارج شوکت و اقبال در پرواز آمده - فقرشان بضاء - ذاتشان بعزت - گننامیشان بنام آری مبدل گردید

قدری در احوال سابقه دول و مال اروپا نظر کرده که قومی صحرائین و وحش جاهل نادان بیابانی در حدود چین و تاتار برای زنی و مردم آزاری و قتل و غارت بسر میکردند - چندانکه خاقان چین سعی نمود و کوشش کرد تا داخل زمرة رعایا شوند - ارغایت وحشی گری و بخردی قبول نمود - ناچار نا اشکر جرار باستیصالشان کمر بست - پس از ستیز و آویز و خونریزی بسیار چون در قوه بازوی خود ندیدند که قدم استوار کنند - فرار کرده از ترکستان گذشته رود دینوب را عبور و داخل ممالک یورپ که در تحت سلطنت قیصره روم بود گردیده در آن اراضی متفرق سکونت نمودند ولی چون بسفاکی و بی باکی و قتل و غارت خوی و عادت کرده - بارههان ناشه تا ستوده دست آورده - اساس اغتشاش و نا امنی در ملک نهاده - برای زنی و سد طرق و قطع سبل آغاز - قیصره روم بیاس ملکداری چندین مرتبه لشکر کشیده مصافهای مردانه نموده - بسیاری از ایشانرا طعمه تیغ آبدار کرده برجای خود نشاند - اگر چه هنوز مغزهایشان آکنده از شر و شور بود - و سرهایشان بر از باد ضرور - لکن پس از جندی مردمان خردمند مائل در میان ایشان پدید و بعد از مشوره و اتفاق آراء بمواعظ مشفقانه و اندر زهای حکیمانه بنیاد اتفاق و اتحاد نهاده - اساس اتفاق و شقاق را مهدم ساخته - رفته رفته بکمر جعل قانون مساوات که باعث دوام وفاق و عزت ملت است افتاده - بروزهای بسیار و زحمتهای بیشمار قانونی پرداخته در مملکت جاری ساخته و بمرور